



صلحی دروغین با نادیده گرفتن حقوق بشر؛
در گفتگو با سیامک قادری



رضا علیجانی: تنش زدایی در خارج،
بدون تنش زدایی در داخل؟!



دکتر مهدی نوربخش:
دولت نمی تواند در سه جبهه بجنگد

صراط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی
شماره‌ی ۵۰ - تیر ۱۳۹۴ - سال ششم



پرونده‌ی ویژه؛

حقوق بشر در فردای مذاکرات

۳	شما چه گفته اید؟
۳	کارتون ماه/ سهیل اکبرپور
۴	دیده بان
۵	جنبش زنان در کانادا و نلی مک لانگ/ آیدا ابروفراخ
۷	نرگس محمدی، شایسته‌ی قدردانی، حمایت و احترام است/ موسی زاهد
۹	آشنایی با خبرگزاری هرانا در گفتگو با علی عجمی، سردبیر
۱۱	روایت شکنجه‌ی سفید در فیلم اعتراف/ سیاوش خرمگاه
۱۴	پرونده‌ی ویژه؛ حقوق بشر در فردای مذاکرات
۱۵	حقوق بشر در ایران، مبحثی فراتر از یک پرونده‌ی دیپلماتیک/ محمد محبی
۱۹	حقوق بشر در سایه‌ی گفتگوهای اتمی/ سوزان نوزل/ ترجمه از ساموئل بختیاری
۲۲	پرونده‌ی هسته‌ای و مسیر نادرست غرب/ حسین ترکشوند
۲۴	میزان تاثیر مذاکرات هسته‌ای بر وضعیت حقوق بشر در ایران/ حسین رئیسی
۲۸	تنش زدایی در خارج بدون تنش زدایی در داخل؟!/ رضا علیجانی
۳۰	مذاکرات و فعالین حقوق بشر/ امین قضایی
۳۳	دکتر مهدی نوربخش: دولت نمی‌تواند در سه جبهه بجنگد/ علی کلائی
۳۷	صلحی دروغین با نادیده گرفتن حقوق بشر؛ در گفتگو با سیامک قادری/ سیمین روزگرد
۴۱	سگ‌های شهری در صف مرگ/ فرناز کمالی
۴۷	معرفی کتاب؛ صدای محیط/ مرتضی اسماعیل‌پور

ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

طراح گرافیک: ایمان نیکی نژاد

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: رضا علیجانی، محمد محبی، فرناز کمالی، حسین رئیسی، آیدا ابروفراخ، حسین ترکشوند، امین قضایی، مرتضی اسماعیل‌پور، موسی زاهد، ساموئل بختیاری، سهیل اکبرپور، سیاوش خرمگاه
با تشکر از کیوان رفیعی

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره ی ...

گفتگو با سحر ظهوری و شیوا عاملی‌راد، دو تن از فعالین صنفی معلمان / محمد حبیبی

مصطفی ناطقی: پیوستن بانوان معلم به تجمعات و اعتراضات صنفی، خیل مهم است. تعداد کارمندان زن آموزش و پرورش تقریباً در تمامی شهرها بیش از مردان است و مشکلات آن‌ها هم در ایران بیش از مردان است. معلمان پیشرویی مثل خانم ظهوری و عاملی، واقعاً جای تقدیر دارند و در آینده حتماً از سوی همکاران خود، شجاعتشان مورد تحسین قرار خواهد گرفت.



مریم نحوی: آموزش و پرورش هیچ تسهیلاتی برای فرهنگیان ندارد. وجود این تسهیلات برای زنان فرهنگی ضروری است. از معلمانی که مجبور به رفتن به مناطق محروم برای تدریس هستند و هزینه‌ی زیادی به آن‌ها تحمیل می‌شود و خطرات راه تهدیشان می‌کند، گرفته تا مرخصی زایمان. فرهنگیان زنی که مجبور به تدریس در مناطق دوردست هستند، اگر شیف کاریشان بعد از ظهر باشد، واقعاً امنیت جانی ندارند و خطرات بسیاری در راه بازگشت به خانه در جاده‌ها آن‌ها را تهدید می‌کند.

پیرامون پارادوکس اعدام قاتلان فرخنده؛ در گفتگو با محمد مصطفایی / فرناز کمالی

ریحانه حسینی: آقای وکیل، شما باید بیایید در افغانستان زندگی کنید. اگر بیایید، مطمئن هستم که نظرتان عوض خواهد شد. این که می‌گویید سیستم مشکل دارد و نباید اعدام شوند، چشم بستن بر روی چنین اتفاق بدی بود که برای فرخنده افتاد. مردان خشمگین و افراطی که تحت تاثیر طالبان قرار دارند، در یک شب اصلاح نمی‌شوند. اگر بشوند هم پس تکلیف خون فرخنده‌ی بی‌گناه چه می‌شود؟ چرا خانواده‌ی فرخنده باید این مردان را ببخشد؟ به نظر ما چند نفر از مقصران اصلی را مجازات نکرده رها کردند. فردا اگر همین مردان بیایند و من و خواهرمان را قربانی کند، چه کسی جواب می‌دهد؟



پویا جاوید: چطور شما می‌خواهید که این جانباختگان اعدام نشوند؟ مردم افغانستان سال‌ها خسارت همین افراد تندرو را داده و درگیر چنین تفکرات بیماری بوده است. اگر چند سال قبل بود و سیستم قضایی مثل گذشته بود، بعید بود که اصلاً افراد دستگیر و محاکمه شوند. شعار مخالفت با اعدام، شعار زیبایی است اما در زمان و مکان مشخص خودش. همین که فعلاً دادگاه‌های افغانستان به این درجه رسیده‌اند که از مظلومیت و حقانیت یک زن در برابر تفکرات ارتجاعی دینی دفاع کنند، باید تقدیر و تشکر کرد.



کارتون ماه

کاری از سهیل اکبرپور



- احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر، در مورد دستگیری، بازداشت و محاکمه‌ی روزنامه‌نگاران و کنشگران در ایران، ابراز نگرانی کرد.
- یک مقام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از تغییر الگوی ابتلا به بیماری ایدز(روابط جنسی محافظت نشده) ابراز نگرانی کرد.
- معاون صدای سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، به تازگی بخش‌نامه‌ای مبنی بر آغاز طرح تفکیک جنسیتی به مدیران شبکه‌های صدا، ابلاغ کرده است.
- با تصویب مجلس شورای اسلامی، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر برای اجرا، ابلاغ شد.
- کنسرت پرواز همای که قرار بود به مدت پنج شب در تالار وزارت کشور روی صحنه رود، با دستور مقام قضایی لغو شد.
- کنسرت کیهان کلهر، نوازنده‌ی بنام ایرانی، که قرار بود در برج میلاد تهران برگزار شود، از طرف اداره‌ی اماکن نیروی انتظامی لغو شد.
- شبکه‌ی اجتماعی تلگرام دچار اختلال شده است.
- بیش از یک ماه است که تارنمای بلاگفا از دسترس کاربران خود خارج شده است.
- تیم پنج نفره بخش کارگری خبرگزاری ایلنا (خبرگزاری کار ایران)، به صورت گروهی اخراج شدند.
- رئیس دادگستری استان آذربایجان غربی، می گوید که ۴ برابر ظرفیت اسمی در زندان‌های استان زندانی حضور دارد.
- حدود ۹۰۰ نفر از کارگران "ریخته‌گری سهند" در زنجان، هنوز حقوق اسفندماه سال گذشته را دریافت نکرده‌اند.
- غلامعلی نعیم‌آبادی، نماینده‌ی ولی فقیه در استان هرمزگان از توقف اجرای احکام قطع انگشتان سارقان در ایران انتقاد کرده و از مقام‌های قوه‌ی قضاییه پرسیده چرا این "حکم اسلامی" را اجرا نمی‌کنند.
- سخنگوی قوه‌ی قضاییه از محکومیت ۱۰ سال حبس برای مهدی هاشمی خبر داد.
- احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگاری که به تازگی و پس از پایان حبس به گناباد تبعید شده است، از سوی فردی به نام "سعید مقدم" و در پی انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ای، تهدید شده است.
- محمد مقیمی، از وکلای حقوق بشری و وکیل پرونده‌ی آتنا فرقدانی، به جرم دست دادن با موکلش در حین ملاقات با وی بازداشت و به زندان رجایی شهر منتقل شد.
- آتنا دائمی، امید علی‌شناس، ناسو رستمی و علی نوری، چهار فعال مدنی محبوس در زندان اوین، به ترتیب به ۱۴، ۱۰، ۷ و ۷ سال حبس تعزیری محکوم شدند.
- آتنا فرقدانی، نقاش و فعال حقوق کودکان که در زندان اوین به سر می‌برد، از سوی قاضی صلواتی به تحمل ۱۲ سال حبس تعزیری محکوم شد.
- مصطفی عزیزی، نویسنده و فیلمساز مقیم کانادا که برای دیدار با خانواده‌اش به تهران سفر کرده بود، به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شد.
- یک مقام سازمان بهزیستی هشدار داده که سن اعتیاد در ایران به ۱۱ سالگی رسیده و شمار زنان معتاد نیز به دو برابر افزایش یافته است.
- ورود کلیه‌ی زنان به سالن ۱۲ هزار نفری آزادی در طول مسابقات لیگ جهانی ممنوع شد.
- علیرضا رسولی، زندانی سیاسی زندان مهاباد، در یازدهمین روز اعتصاب غذا، در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی و اعزام به بیمارستان علیرغم بیماری جدی، به سلول انفرادی منتقل شد.
- انفجار مین به جای مانده از دوران جنگ ایران و عراق در روستای دزآور بخش نوسود از توابع شهرستان پاوه در استان کرمانشاه، جان مرد ۵۷ ساله را گرفت.
- انفجار یک گلوله‌ی توپ جنگی در منطقه‌ی گلشهر مشهد، جان یک نفر را گرفت و یک نفر دیگر را روانه‌ی بیمارستان کرد.
- مدیرکل حفاظت محیط زیست خراسان شمالی، از تایید حکم قصاص قاتل محیط‌بان شیروانی خبر داد.
- تعدادی از ماموران لباس شخصی در مسیر جالق به سراوان اقدام به شلیک به سمت مسئولان بلندپایه و فعالان مدنی بلوچ کردند.
- انور لاجورد زندانی سیاسی محبوس در زندان سلماس، به دلیل ایست قلبی و تاخیر در اعزام به بیمارستان، جان خود را از دست داد.
- در جریان برگزاری تجمع اعتراضی کارگران اخراجی شرکت معدنی "معدن‌جو" در ابتدای جاده پابدانا، یکی از کارگران معترض در اثر تصادف با تریلر حامل بار کشته شد.
- ۶ نفر به یک کودک کار ۱۱ ساله در زیر پلی در تهران تجاوز کردند.
- اجرای احکام اعدام زندانیان متهم به جرایم مربوط به مواد مخدر، خاصه در زندان قزل حصار کرج، به طرز کم سابقه‌ای در ماه گذشته افزایش یافت.
- منصور آرونند، زندانی سیاسی مهابادی، بدون اطلاع خانواده و آخرین ملاقات، به دار آویخته شد.



جنبش زنان در کانادا و نلی مک لانگ

تاریخچه‌ی مبارزه‌ی زنان در کانادا به اواخر قرن ۱۹ باز می‌گردد؛ زمانی که زنان برای تعریف هویت و جایگاه اجتماعی-سیاسی خود متحد شدند. مبارزه‌ای برای رسیدن به حقوق برابر با مردان که بعد از سال‌ها ایستادگی حاصل برابری می‌شود که تولدش به سال‌های نه چندان دور باز می‌گردد.

پیش از سال ۱۹۰۰ میلادی، در تاریخ کانادا، نابرابری جنسیتی و تبعیض را می‌توان مشاهده کرد. تبعیض در قوانین، عدم حق رای و یا شرکت در مسائل سیاسی، عدم تسلط بر اموال، محدودیت در انتخاب شغل، دستمزد پایین‌تر از مردان در ازای کار برابر و غیره. به طور مشخص زنانی که قبل از سال ۱۹۲۹ میلادی در این کشور متولد می‌شدند، به عنوان یک "شخص" در قانون کانادا پذیرفته نمی‌شدند.

تاریخ مبارزات زنان در کانادا شاید از جهاتی، شبیه به مبارزات زنان در امریکا باشد. زنان با تشکیل سازمانی برای ممنوعیت مشروبات الکلی، فعالیت‌های سازمان دهی شده‌ی خود را آغاز کردند. زنانی



آیدا ابروفراخ

فعال حقوق زنان

که به عنوان اولین قربانیان خشونت در این زمینه، علیه فروش نوشیدنی‌های الکلی اعتراض کردند و این اعتراضات تا به درخواست حق رای برای زنان ادامه یافت.

شاید بتوان یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های مبارزاتی زنان در آن سال‌ها را هلن (نلی) مونی (Hellen (Nellie) Letitia Mooney)، دانست. نلی مونی که با نام نلی مک لانگ (۱۸۷۳-۱۹۵۱) شناخته می‌شود، نویسنده، معلم، فعال اجتماعی و سیاسی، رهبر جنبش منع مشروبات الکلی، سیاستمدار و یکی از اعضای گروه "پنج مشهور"، یکی از شناخته شده ترین و تاثیرگذارترین گروه‌های فعال در زمینه‌ی حقوق زنان در کانادا، بود.

نلی در خانواده‌ای کشاورز در یکی از شهرهای اُنتاریو به دنیا آمد و به دلیل محرومیت منطقه‌ی زندگی خود تا سن ده سالگی از تحصیل در مدرسه بازماند و در سن ۱۶ سالگی موفق به دریافت دیپلم تربیت مدرس شد و از همان سال تدریس را آغاز کرد. او در همان سال‌ها با فردی به نام آنی مک لانگ (Annie McClung) آشنا می‌شود. آنی مک لانگ که بعدها مادر همسر نلی می‌شود، یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها در زندگی او بود، و نلی مک لانگ را با موضوع برابری حقوقی زنان با مردان آشنا کرد.

آن چنان که در خاطرات نلی مک لانگ در کتاب "نلی ما" نقل شده است، او از دیدن تساوی و رفتار یکسان بین دختران و پسران خانواده مک لانگ تعجب می‌کند و



نلی مک لانگ، نلی مک کی نی، و هنریه ها مویر ادواردز، بود. تلاش‌های این گروه برای حق رای زنان در سال ۱۹۱۶ در شهر منیتبا به نتیجه رسید و زنان برای اولین بار در این سال در شهر منیتبا به پای صندوق‌های رای رفتند و مبارزه برای بدست آوردن حق رای زنان در شهرها و ایالات مختلف ادامه یافت. گروه "پنج مشهور" در سال ۱۹۲۹ نیز موفق به تغییر قانون شد و از آن به بعد زنان به عنوان شخص در قانون کانادا پذیرفته شدند.

مبارزات زنان در این کشور توسط این گروه و دیگر زنان فعال در ایالات و شهرهای دیگر ادامه داشت و تا به امروز نیز ادامه دارد. برابری زنان در کانادا با تصویب قانون اساسی در سال ۱۹۸۲ به رسمیت شناخته شد و تا به امروز ۳۳ سال - که نشان از طول عمر کوتاه این برابری است - می‌گذرد.

اما شاید با مشاهده‌ی فعالیت‌های زنان امروز در کانادا و روابط اجتماعی - فرهنگی حاکم بر این جامعه بتوان گفت که برابری حقوقی پایان راه مبارزات زنان در این کشور نیست و تا رسیدن به

برابری در سطح اجتماعی و در لایه‌های زیرین جامعه نیاز به زمانی نه چندان کوتاه است. زمانی برای پذیرش برابری در تفکر مردسالار شاید پنهان شده در این جوامع و رسیدن به یقین برای تمامی افراد و نه فقط بر اساس اجبار و ترس از مجازات سرپیچی از قوانین شاید نه همیشگی.

مک لانگ، در سال ۱۹۱۴ به عنوان رهبر کمپین آزادی خواه، دولت محافظه کار رادموند ربین را که مخالف حق رای و شرکت زنان در انتخابات بود، شکست داد. نلی مک لانگ و کلود نش طبق خاطرات او، برای صحبت در ارتباط با حقوق زنان خانه دار و کارگر به دیدن رادموند ربین رفتند، به طوری که بعد از دیدار، نخست وزیر ربین به آن‌ها گفته بود، که در تعجب است که چگونه زنانی مانند آن‌ها خواسته‌ای این چنینی برای زنان دارند، و به باور او "زنان خوب" خواهان حق رای نیستند.

تحت تاثیر این رفتار قرار می‌گیرد. بعدها نلی مک لانگ فعالیت جدی خود را از سال ۱۹۰۷ با عضویت در جنبش منع مشروبات الکلی زنان مسیحی آغاز می‌کند و پس از آن به جنبش برابری خواهانه‌ی زنان می‌پیوندد. او هم‌چنین یکی از اعضای گروه برابری سیاسی منیتبا و باشگاه خبری زنان بود. نلی مک لانگ به همراه کلود نش برای حقوق زنان کارگر، در اعتراض به شرایط کاری و محیط‌های ناسالم و دستمزد نابرابر، نیز مبارزه می‌کرد.

مک لانگ، در سال ۱۹۱۴ به عنوان رهبر کمپین آزادی خواه، دولت محافظه کار رادموند ربین را که مخالف حق رای و شرکت زنان در انتخابات بود، شکست داد. نلی مک لانگ و کلود نش طبق خاطرات او، برای صحبت در ارتباط با حقوق زنان خانه دار و کارگر به دیدن رادموند ربین رفتند، به طوری که بعد از دیدار، نخست وزیر ربین به آن‌ها گفته بود، که در تعجب است که چگونه زنانی مانند آن‌ها خواسته‌ای این چنینی برای زنان دارند، و به باور او "زنان خوب" خواهان حق رای نیستند.

مک لانگ به عنوان یک سخنران در مجامع عمومی و سیاسی حاضر می‌شد و با شیوه‌ی نقد طنزانه باعث شکست بسیاری از مخالفان و جلب توجه بسیاری از افراد می‌شد. او با عضویت در گروه "پنج مشهور" به اعتراض علیه قانون "غیر شخص" بودن زنان پرداخت. این گروه متشکل از پنج زن به نام‌های امیلی مورفی، آیرین پارلی،



Irene Parlby



Louise McKinney



Nellie McClung



Henrietta Muir Edwards



Emily Murphy

نلی مک لانگ و دیگر اعضای گروه پنج مشهور

نرگس محمدی شایسته‌ی قدردانی، حمایت و احترام است



موسی زاهدی

مدیر انجمن خاورمیانه برای توسعه

و سرکوب و اعدام‌های پی در پی در ایران، سکوت شرم آوری را پیشه کرده است.

بنابراین لازم است تا همه‌ی وجدان‌های بیدار، ارگان‌های حقوق بشری، سازمان‌ها و انجمن‌های مدافع حقوق بشر با اقدام از طریق اهرم‌های سیاسی و دیپلماتیک خود، به واسطه‌ی نهادها، ارگان‌ها و تمامی سازمان‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی را جهت آزادی هرچه سریع‌تر خانم نرگس محمدی تحت فشار قرار دهند.

شگفت آور است وقتی که خانم نرگس محمدی با معیارهای بین‌المللی و حقوق بشری و انسانی، به عنوان انسانی شکوهمند و شایسته‌ی احترام برگزیده می‌شود، اما چگونه است که ایشان در کشور خود با شرکت در تظاهرات اعتراضی علیه حملات زنجیره‌ای اسید پاشی، به عنوان اغتشاشگر شناخته شده و به زندان می‌افتد؛ به طوریکه خانم نرگس محمدی بعد از برگزاری اولین جلسه‌ی دادگاه در مصاحبه‌ای اظهار داشته که بازجو به ایشان گفته است اغتشاشگر، نه معترض؟!

پافشاری بازجوی خانم محمدی در استفاده از کلمه "اغتشاشگر" به جای "معترض" قبل از هرچیز افشاکننده‌ی دست‌های آلوده‌ی همین حکومت در پاشیدن اسید بر سر و روی زنان ستم‌دیده‌ی کشورمان می‌باشد. جایی که انتظار می‌رود قانون و قضا و امنیت ملی دنبال مجرم اسید پاش بگردد، در مقابل، معترض به اسید پاشی را دستگیر و به بند می‌کشد. به قول خانم محمدی در هر صورت، زنان قربانیان خشونت‌اند؛ گاه در مقام قربانی اسید پاشی و گاه در مقام معترضان به اسید پاشی.

همچنین باید گفت زمانی که خانم کاترین اشتون با خانم نرگس

نرگس محمدی بنیانگذار و عضو کانون مدافعان حقوق بشر ایران، در پانزدهم اردی‌بهشت‌ماه سال جاری توسط ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در منزلش بازداشت شد.

ماموران حکومتی با اعمال زور وارد منزل خانم نرگس محمدی شده و بدون هیچ‌گونه توضیح قانونی مبادرت به بازداشت ایشان کردند. این در حالیست که وکلای خانم محمدی هنوز به پرونده‌ی ایشان دسترسی نداشتند.

قاضی صلواتی، این فعال حقوق بشر را به تبلیغ علیه نظام اسلامی، اقدام علیه امنیت ملی و عضویت در گروه غیرقانونی "لگام" (لغو گام به گام اعدام) متهم کرده است. این در حالی است که خانم نرگس محمدی پیش از این در مصاحبه‌ای اتهامات بر شمرده را بی‌اساس خوانده بود. خانم محمدی هم‌چنین گفته بود که پرونده‌ی جدیدش پس از ملاقات او با کاترین اشتون، مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا تشکیل شده است. کاترین اشتون در روز ۱۷ اسفندماه سال ۹۲، به مناسبت روز جهانی زن با شماری از فعالان حقوق زنان در ایران از جمله نرگس محمدی و گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، در ساختمان سفارت اتریش در تهران دیدار کرده بود.

برکسی پوشیده نیست که خانم نرگس محمدی برای دفاع از آزادی بیان و حقوق بشر و برپایی بنیادهای مدنی در ایران هزینه‌های سنگینی تاکنون پرداخت کرده است؛ مشارکت ایشان در این‌گونه فعالیت‌ها منجر به اخراج از کار، دستگیرهای متوالی، حبس و زندان و قرارگرفتن تحت بازجویی‌های سخت و اهانت آمیز و دوری از خانه و خانواده و به ویژه کودکان خردسالش شده است.

از سوی دیگر رویکرد جامعه‌ی بین‌الملل در برابر جمهوری اسلامی، قبل از هرچیز بیانگر این واقعیت است که غرب سر در مذاکرات اتمی فرو برده و در جستجوی منافع اقتصادی و سیاسی، با بستن چشمان خود بر روی نقض مداوم و گسترده‌ی حقوق بشر

محمدی به عنوان فعال حقوق بشر در تهران ملاقات می‌کرد، باید در نظر می‌داشت که هزینه‌ی این ملاقات را تماماً خانم نرگس محمدی پرداخت خواهند نمود و اینک کم‌ترین انتظار از جانشین ایشان خانم فدریکا موگرینی این است که با اعمال فشارهای دیپلماتیک از طریق کانال‌های سیاسی به جمهوری اسلامی موجبات آزادی هرچه سریعتر و بی‌قید و شرط خانم نرگس محمدی را فراهم سازند.

در همین راستا چهره‌های برجسته‌ای از فعالان حقوق بشر، هم‌چون شش تن از برندگان زن جایزه‌ی نوبل، خانم‌ها: شیرین عبادی، مایرد مگوایر، ریگوبرتا مانچو، لیما گبوی، توکل کرمان و جودی ویلیامز و از اعضای "موسسه‌ی زنان نوبل" از کشورهای ایران، ایرلند، گواتمالا، لیبریا، یمن و امریکا با انتشار بیانیه‌ای به دستگیری نرگس محمدی، فعال حقوق بشر در ایران اعتراض کرده‌اند. آن‌ها در بیانیه‌ی خود یادآوری می‌کنند که رژیم ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر پیوسته و متعهد به اجرای آن شده است.

به علاوه، دکتر محمد ملکی، استاد و رئیس سابق دانشگاه تهران و خانم نسرین ستوده، وکیل پایه یک دادگستری در تهران با دادن فراخوان و انتشار بیانیه و برپایی تحصن و تجمعات اعتراضی

خواهان آزادی فوری خانم نرگس محمدی شده‌اند. هم‌چنین انجمن خاورمیانه برای توسعه ضمن محکوم کردن این اقدام شرم آور، با راه اندازی پتیشن برای آزادی خانم نرگس



محمدی، فعال حقوق بشر در ایران، فراخوان داده است. در همین راستا از عموم هموطنان و فعالان حقوق بشر، هنرمندان، نویسندگان و شخصیت‌های

برجسته‌ی ملی و میهنی، ورزشکاران و نمایندگان احزاب و جریانات سیاسی و حقوق بشری، زنان و فعالان کارگری درخواست می‌شود با امضای این پتیشن در به تحقق پیوستن این هدف ما را یاری رسانند.

لینک پتیشن

https://secure.avaaz.org/en/petition/Ah-med_Shaheed_UN_Special_Rapporteur_on_Human_Rights_in_Iran_Secure_the_release_of_Narges_Mohammadi/?nxcorb

عکس ماه

خانواده ای بی سرپناه در یکی از پیاده روهای خیابان رسالت مشهد/ عکس از ایلنا



آشنایی با خبرگزاری هرانا در گفتگو با علی عجمی، سردبیر

هفت روز هفته و ۲۴ ساعت شبانه روز به زبان‌های فارسی و انگلیسی فعالیت می‌کند و تیم اجرایی آن را نیروهای داوطلب آموزش دیده در ۱۴ دسته بندی کاری تشکیل می‌دهند. ضمن این که هرانا صرفاً روایتگر نقض دولتی حقوق بشر نیست بلکه مواردی که عاملین مشخص دیگری دارند از جمله موارد فرهنگی نیز در حوزه‌ی کاری هرانا قرار می‌گیرند. هدف هرانا گزارشگری به هدف افزایش هزینه‌ی نقض حقوق بشر برای ناقضان آن با توسل به اهرم افکار عمومی و سازمان‌های ذیربط در کنار جلب حمایت از قربانی نقض حقوق بشر است.

به عنوان سردبیر هرانا، چه برنامه‌هایی را برای توسعه صحیح یا تقویت این رسانه دارید؟

هدف هرانا از آغاز گزارشگری نقض حقوق بشر با هدف بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران بوده است. در واقع ما امیدوار هستیم



علی عجمی، فعال دانشجویی سابق و دانشجوی اخراجی - رتبه‌ی ورودی ۱۸- دانشگاه تهران در رشته‌ی حقوق است. وی که سردبیری نشریه‌ی جهانی بهتر را در کارنامه‌ی خود دارد، بازداشت توسط نیروهای امنیتی را در پی فعالیت‌های دانشجویی خود تجربه کرده است، پس از آن که حکم محکومیت آقای عجمی از ۴ سال به ۲ سال زندان در تبعید کاهش یافت، این فعال حقوق بشر مدت محکومیت خود را در زندان‌های اوین و رجایی شهر کرج سپری کرد.

از عجمی تا به حال مقالات و گفتگوهای متعددی منتشر شده است و در حال حاضر به عنوان سردبیر خبرگزاری هرانا مدیریت این رسانه را بر عهده دارد. آن چه در پی می‌آید، گفتگو با آقای عجمی به هدف معرفی بهتر خبرگزاری هرانا است.

آقای عجمی، لطفاً به عنوان اولین سوال، مختصری درباره‌ی خبرگزاری هرانا و اهدافی که دنبال می‌کند صحیح

بفرمایید.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران یک سازمان غیرسیاسی، غیر دولتی است که حدود یک دهه از آغاز فعالیت آن به هدف حمایت و ارتقاء وضعیت حقوق بشر در ایران می‌گذرد. این مجموعه دارای حوزه‌های تخصصی کاری متفاوتی است، یکی از این حوزه‌ها بررسی و گزارشگری وضعیت حقوق بشر در ایران است که این موضوع از سال ۲۰۰۹ با راه اندازی این خبرگزاری بر عهده‌ی آن قرار گرفت. خبرگزاری هرانا تابع سیاست‌ها و اساسنامه‌ی "مجموعه"، صرفاً گزارشگر وقایع داخل کشور است و مسائل و رویدادهای جامعه‌ی ایرانی در خارج کشور یا وقایع سایر کشورها از حوزه‌ی کاری هرانا خارج است. این خبرگزاری از دو شکل کار برای فعالیت خود بهره می‌برد؛ استخراج گزارش‌ها به واسطه‌ی منابع خود تحت عنوان گزارشات اختصاصی و جمع آوری، دسته بندی و بازنشر گزارش‌های سایر رسانه‌ها و گروه‌های معتبر. هرانا

با گزارشگری، توجه شهروندان را به موضوع نقض حقوق بشر در ایران جلب کنیم؛ با این هدف که بحث حقوق بشر تبدیل به یک مطالبه‌ی اساسی و فراگیر جامعه بشود تا جایی که حکومت و به طور کلی نهادهای قدرت هم ملزم به رعایت این حقوق باشند.

به همین دلیل هدف و تلاش هرانا است که اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در مرزهای ایران را بدون توجه به ملیت، قومیت، مذهب، جنسیت و سایر تمایزات، به شکل جامع، دقیق، بی طرفانه و سریع گزارش کند. جامعیت ایجاب می‌کند که ما، تا جایی که انرژی و امکانات اجازه بدهد، حیطة‌ی کار و منابعمان را گسترده‌تر کنیم. درباره‌ی دقت در گزارشگری، حفظ و افزایش اعتماد شهروندان به هرانا یکی از بزرگ‌ترین اهداف و دغدغه‌های ما است و ما این مسئله را در حد وسواس رعایت می‌کنیم؛ تا جایی که در صورت وجود تناقض یا ابهام حاضریم سرعت و حجم گزارشگری را فدای دقت کنیم.

بی طرفی هم به این معنا که اگرچه ما به طور کلی به عنوان انسان و به طور خاص به عنوان فعال حقوق بشر، از نقض حقوق بشر ناراحت و حتی عصبانی می‌شویم ولی اجازه نمی‌دهیم این احساسات گزارشگری ما را تحت تأثیر قرار دهید. برای این منظور هرانا یک زبان و ادبیات حقوقی را انتخاب کرده است که خالی از شعار و حب و بغض و تعریف و تقبیح است. این ادبیات اغلب مخاطب پسند هم نیست و گاه حتی ممکن است ما را نسبت به نقض حقوق بشر بی تفاوت نشان بدهد، ولی برای حفظ بی طرفی لازم است. سرعت هم که اولین ضرورت گزارشگری و کار خبری است و در کنار دقت، برنامه‌ی همیشگی هرانا بوده و خواهد بود.

یکی دیگر از دغدغه‌های شخصی من هم این است که وضعیت حقوق بشر را فراتر از دغدغه‌های سیاسی و صرفاً ضد حکومتی یا ضد دولتی پیگیری کنیم. من منکر نقض فاحش و مستقیم حقوق بشر از سوی حکومت فعلی نیستم ولی برداشت من این است که حقوق بشر قرار است فراتر از این، از گروه‌های ضعیف در مقابل گروه‌های قدرتمند دفاع کند؛ از حقوق شهروندان در مقابل دولت و حکومت، حقوق زنان در مقابل مردان، حقوق اقلیت در مقابل اکثریت، حقوق کارگر در مقابل کارفرما، حقوق حاشیه‌ها در مقابل

مرکز. به همین دلیل هرانا قصد دارد به حیطة‌های جدیدی هم که تاکنون زیاد پرداخته نشده، بپردازد و صدای بی صداها، حاشیه‌ها و فرودستان باشد.

به عنوان آخرین سوال شهروندان و علاقمندان چطور می‌توانند با این رسانه همکاری کنند؟

صحت

اتفاقاً بخش زیادی از کار هرانا روی دوش شهروندان داوطلبی است که با دغدغه‌ی بهبود وضعیت حقوق بشر با ما همکاری می‌کنند؛ بنابراین هر شهروند علاقمندی با هر تخصصی از گزارشگری گرفته تا عکاسی، مقاله و پژوهش، می‌تواند با تماس با ایمیل وبسایت هرانا (info@hra-news.org) و یا فیسبوک هرانا ([Hranews/](https://www.facebook.com/Hranews/)) با ما تماس بگیرد و مطمئناً ما استقبال می‌کنیم. همینطور شماره تماس بین المللی ۰۰۱۵۷۱۲۳۳۵۴۰۶ برای این موضوع در نظر گرفته شده است. این مهم ترین همکاری است که احتیاج به تخصص هم ندارد در واقع تلاش برای انتقال سریع اخبار و گزارش‌های نقض حقوق بشر است که از طریق این اشکال ارتباطی قابل انجام است.

بی طرفی هم به این معنا که اگرچه ما به طور کلی به عنوان انسان و به طور خاص به عنوان فعال حقوق بشر، از نقض حقوق بشر ناراحت و حتی عصبانی می‌شویم ولی اجازه نمی‌دهیم این احساسات گزارشگری ما را تحت تأثیر قرار دهید. برای این منظور هرانا یک زبان و ادبیات حقوقی را انتخاب کرده است که خالی از شعار و حب و بغض و تعریف و تقبیح است. این ادبیات اغلب مخاطب پسند هم نیست و گاه حتی ممکن است ما را نسبت به نقض حقوق بشر بی تفاوت نشان بدهد، ولی برای حفظ بی طرفی لازم است. سرعت هم که اولین ضرورت گزارشگری و کار خبری است و در کنار دقت، برنامه‌ی همیشگی هرانا بوده و خواهد بود.

یکی دیگر از دغدغه‌های شخصی من هم این است که وضعیت حقوق بشر را فراتر از دغدغه‌های سیاسی و صرفاً ضد حکومتی یا ضد دولتی پیگیری کنیم.

روایت شکنجه‌ی سفید در فیلم اعتراف

فیلم "اعتراف"، با موضوع شکنجه‌ی سفید و اخذ اعترافات اجباری در زندان‌های ایران و بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده و به زودی، به مناسبت سالگرد ۱۸ تیرماه ۷۸، در یکی از شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای، پخش خواهد شد. این مستند داستانی در کشور ترکیه تهیه شده و بسیاری از عوامل آن، خود قربانیان شکنجه‌ی سفید در بازداشتگاه‌های ایران هستند. در این شماره از ماهنامه‌ی خط صلح، گفتگویی داشتیم با پیمان بهبودی، کارگردان این فیلم که در پی می‌آید:

خط صلح آقای بهبودی با خبر شدیم فیلمی به کارگردانی شما با نام اعتراف در کشور ترکیه ساخته شده است. لطفاً برای ما کمی در این مورد توضیح بدهید...

بله تقریباً می‌توانم بگویم حدود یک سال از مراحل پیش تولید تا ساخت این فیلم وقت صرف شد و نهایتاً توانستیم از ماه گذشته فیلمبرداری کار را در شهر آنکارا آغاز کنیم و امروز که من خدمت شما هستم مراحل پایانی کار یا همان مراحل مونتاژ و صداگذاری را پشت سر می‌گذاریم.

خط صلح آیا این فیلم تجربه‌ی اول شما بود؟
خیر؛ من بیش از یک دهه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران کارگردان و تهیه کننده بودم. این دومین تجربه‌ی کار من در خارج از کشور و شاید پنجاهمین مورد در پرونده‌ی کاری من هست.

خط صلح انگیزه‌ی شما از ساخت این فیلم چه بود و در واقع چه شد که تصمیم به ساخت آن گرفتید؟

به عنوان یک فعال مدنی و فعال حقوق بشر، وقتی چیزهایی را در کشور می‌بینید که به نوعی خط قرمز حکومت به حساب می‌آید، طبیعی است که در ایران محدودیت وجود دارد و نمی‌شود مسائلی را که به عینه می‌بینید، به تصویر بکشید تا دیگران هم آن چیزی را که شما دیدید، ببینند. اما وقتی پایتان را فراتر از مرزهای



گفتگو از سیاوش خرمگاه

کشورتان می‌گذارید، این آزادی را به دست می‌آورید که چیزهایی را که مردم ندیدند و یا نمی‌گذارند مردم ببینند، نشان بدهید. از طرفی هم باید گفت که معمولاً هنرمندان چیزهای زیادی را می‌بینند که مردم عادی نمی‌توانند ببینند.

داستانی که ما تحت عنوان فیلم اعتراف به تصویر کشیدیم، یکی از دغدغه‌های درونی من بود؛ در واقع یک داستان واقعی بود که مدت‌ها در ذهن من بود و با همکاری خانم پونه لطفی، به فیلمنامه تبدیل شد.

خط صلح این فیلم چگونه فیلمی است؟ آیا بیش‌تر بر روی داستان متمرکز است و یا شما سعی کردید که جنبه‌های بصری کار را هم حفظ کنید؟

این فیلم مستند صرف نیست و فیلمی مستند-داستانی است و ما سعی کردیم که جنبه‌ی بصری کار را هم لحاظ کنیم.



عکس از خط صلح

صیخ

اعتراف چه موضوعی دارد و به چه مسائلی می‌پردازد؟

تمرکز فیلم بر موضوع شکنجه‌های سفید یا سفید است که حکومت ایران مدت‌هاست که از این نوع شکنجه برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کند. در این فیلم شما شخصی را به نام "پیام بهرامی" می‌بینید که ایشان یک ان جی او را راه‌اندازی کرده و حول محور حقوق بشر فعالیت می‌کنند؛ مثلاً در یک قسمت از داستان آمده که این ان جی او به افغان‌هایی که به صورت قاچاق وارد ایران شدند و توسط حکومت دستگیر شدند، کمک می‌کنند و از حقوقشان دفاع می‌کنند. از همین رو، سیستم امنیتی تشخیص

تمرکز فیلم بر موضوع شکنجه‌های سفید یا سفید است که حکومت ایران مدت‌هاست که از این نوع شکنجه برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کند. در این فیلم شما شخصی را به نام "پیام بهرامی" می‌بینید که ایشان یک ان جی او را راه‌اندازی کرده و حول محور حقوق بشر فعالیت می‌کنند؛ مثلاً در یک قسمت از داستان آمده که این ان جی او به افغان‌هایی که به صورت قاچاق وارد ایران شدند و توسط حکومت دستگیر شدند، کمک می‌کنند و از حقوقشان دفاع می‌کنند. از همین رو، سیستم امنیتی تشخیص می‌شود که این گروه که فعالیت‌های چشم‌گیری را انجام می‌دهد، از خط قرمزهای نظام عدول کرده و مورد هدف قرار می‌گیرد تا به تعبیر خودشان این گروه را بسوزانند و پیام بهرامی که مسئول این گروه است، بازداشت می‌شود و تحت شکنجه‌ی سفید قرار می‌گیرد و او را به جایی می‌رسانند که به کارهایی که انجام نداده، اعتراف می‌کند.

می‌شود که این گروه که فعالیت‌های چشم‌گیری را انجام می‌دهد،

از خط قرمزهای نظام عدول کرده و مورد هدف قرار می‌گیرد تا به تعبیر خودشان این گروه را بسوزانند و پیام بهرامی که مسئول این گروه است، بازداشت می‌شود و تحت شکنجه‌ی سفید قرار می‌گیرد و او را به جایی می‌رسانند که به کارهایی که انجام نداده، اعتراف می‌کند.

الگوی مکانی این فیلم، **صیخ** جای خاص و بازسازی شده‌ای است و یا این که مکانی فرضی را مد نظر قرار دادید؟

چون داستان، یک داستان واقعی هست، شما نمی‌توانید از واقعیت زیاد عدول کنید. این داستان در استان



عکس از خط صیخ

صالح آیا بازیگران این فیلم هم تجربه‌ی زندان و یا فعالیت‌های مدنی را در کارنامه‌شان داشتند که بتوانند با فیلم ارتباط برقرار کنند؟

خوشبختانه باید بگویم که تمامی بازیگران این فیلم از زندانیان سیاسی، بالاخص زندانیان بعد از اتفاقات انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ هستند و چون پیش از این، از نزدیک بازداشتگاه‌های حکومت ایران را لمس نموده بودند با فیلمنامه توانستند ارتباط خوبی برقرار کنند.

صالح به عنوان سوال آخر بفرمایید که آیا مشخص شده بعد از آماده شدن، فیلم از کدام شبکه پخش خواهد شد؟

به هر حال ما یک سیستمی را :بله، صحبت‌ها انجام شده و در حال انجام زیر سوال می‌بردیم که تحت هر توافقات نهایی با یک شبکه‌ی پر مخاطب شرایطی و در طول بیش از سه دهه فارسی زبان هستیم و در آینده در این زمینه عمر خود نشان داده که نمی‌تواند با اطلاع رسانی خواهد شد.

ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

صالح

به هر حال ما یک سیستمی را :بله، صحبت‌ها انجام شده و در حال انجام زیر سوال می‌بردیم که تحت هر توافقات نهایی با یک شبکه‌ی پر مخاطب شرایطی و در طول بیش از سه دهه فارسی زبان هستیم و در آینده در این زمینه عمر خود نشان داده که نمی‌تواند با اطلاع رسانی خواهد شد. نقد کنار بیاید؛ پس طبیعی است که شما هر عکس العملی را از سوی آن‌ها ببینید.

گیلان رخ داده و الگوی مکانی زندان آن هم، بازداشتگاه اداره‌ی کل اطلاعات استان گیلان است و ما سعی کردیم که تا حد امکان بازسازی این فضا را لحاظ کنیم.

صالح آیا در روند تولید فیلم اعتراف، با موانع خاصی هم برخورد کردید؟

بله، ما بارها و بارها مراحل پیش تولید را به پایان می‌بردیم و آماده‌ی فیلمبرداری می‌شدیم اما به یک‌باره با کنارکشیدن تعدادی از عوامل و حتی بازیگران روبه‌رو می‌شدیم که احساس می‌شد از جایی تحت فشار هستند. این اواخر هم به جهت رعایت برخی مسائل امنیتی، تعدادی از دوستان داخل کشور را که با ما همکاری

داشتند به این‌جا دعوت کردیم که مبادا در ایران شناسایی و برایشان مشکلاتی به وجود بیاید. به هر حال ما یک سیستمی را زیر سوال می‌بردیم که تحت هر شرایطی و در طول بیش از سه دهه عمر خود نشان داده که نمی‌تواند با نقد کنار بیاید؛ پس طبیعی است که شما هر عکس العملی را از سوی آن‌ها ببینید.



عکس از خط صلح

پرونده‌ی ویژه؛

حقوق بشر

در فردای مذاکرات



حقوق بشر در ایران، مبحثی فراتر از یک پرونده دیپلماتیک



محمد محبی

کارشناس ارشد امور بین‌الملل

بدون شک پرونده‌ی اتمی ایران، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران در طول تاریخ حیات خود است. پرونده‌ای که بعضاً با سرنوشت امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران گره خورده است. این‌که چرا چنین مسئله‌ای تبدیل به مسئله‌ی اول سیاست خارجی ایران شده و به این درجه از اهمیت رسیده است، موضوع بحث این نوشتار نیست.

در کتاب "اقتصاد سیاسی مناقشه‌ی اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها" نوشته‌ی دکتر محسن رنایی، یک جمله‌ی کلیدی وجود دارد مبنی بر این‌که اقتصاد ایران در بن‌بست سیاست گیر کرده و سیاست نیز در دام مناقشه‌ی اتمی است که این گزاره می‌تواند نشان‌دهنده‌ی علت بسیاری از مشکلات سیاسی- اقتصادی ما

باشد. در کتاب اشاره شده که فرصت

توافق با غرب در زمان ریاست‌جمهوری

یک دموکرات در امریکا فراهم می‌شود که

در حال حاضر نیز این اتفاق در زمان اوباما

در حال انجام است. این کتاب می‌گوید

رفتاری که غرب طی ۱۲ سال اخیر در

خلیج فارس پیش‌گرفته، به این معناست

که تصمیم دارد نه به رویارویی تمدن‌ها

تن دهد و نه به گفت‌وگوی تمدن‌ها بلکه

به نفع غرب است که پایان تاریخ و

سلطه‌ی بلامنازع خود را بر نظام جهانی، با

پروژه‌ی عبور تمدن‌ها رقم زند. پروژه‌ی

عبور تمدن‌ها وقتی محقق می‌شود که

غرب بتواند گریبان نظام تولیدی خود را از اتکا به انرژی‌های فسیلی رها کند و نظام تازه‌ای متکی بر انرژی‌های نو و پاک بنا کند تا هم مسئله‌ی گازهای گلخانه‌ای - که با افزایش آن‌ها و گرم‌شدن زمین، بازنده‌ی اصلی‌اش غرب خواهد بود- را حل کند و هم صنایع فرسوده و ناکارآمد به‌جامانده از عصر صنعتی را مجبور کند تا خود را متحول کنند یا از صحنه‌ی فعالیت اقتصادی حذف شوند. برای چنین هدفی، غرب هیچ ابزاری مؤثرتر از افزایش قیمت نفت برای مدت دست‌کم ۱۰ سال ندارد. این کتاب این احتمال را مطرح می‌کند که ورود ایران به فعالیت‌های اتمی طرحی بوده است که توسط دیگران در مسیر ایران قرار داده شده است تا غرب بتواند یک پروژه‌ی دست‌کم ۱۰ ساله را برای تنش‌آلودکردن خلیج فارس راه‌اندازی کند و ایران نیز خوشبینانه خود را در یک بازی اتمی طراحی شده، گرفتار کرده است.

حالا در آخرین روزهای باقی مانده به ضرب الاجل توافق هسته‌ای قرار داریم و غرب و ایران مجبور به یک تصمیم اساسی هستند؛ توافق جامع یا اعلان شکست کامل مذاکرات.

آن چیزی که بسیار مهم است، تاثیر

شکست یا موفقیت نهایی این مذاکرات

بر وضعیت سیاست داخلی در ایران

است. مسائلی چون آزادی‌های سیاسی

و مدنی و فضای سیاسی داخلی ایران.

انتقاد بزرگ که در دو سال اخیر بر

حسن روحانی وارد است، این است که

در سیاست داخلی به اندازه‌ی سیاست

خارجی فعال نبوده و برخی بدبینانه

معتقدند که او اعتنایی به وضعیت

نهادهای مدنی و آزادی در داخل کشور

ندارد و نسبت به مطالبات طیف

گسترده‌ای از طبقه‌ی متوسط، که به

آن چیزی که بسیار مهم است، تاثیر شکست

یا موفقیت نهایی این مذاکرات بر وضعیت سیاست

داخلی در ایران است. مسائلی چون آزادی‌های

سیاسی و مدنی و فضای سیاسی داخلی ایران. انتقاد

بزرگ که در دو سال اخیر بر حسن روحانی وارد

است، این است که در سیاست داخلی به اندازه‌ی

سیاست خارجی فعال نبوده و برخی بدبینانه معتقدند

که او اعتنایی به وضعیت نهادهای مدنی و آزادی در

داخل کشور ندارد و نسبت به مطالبات طیف

گسترده‌ای از طبقه‌ی متوسط، که به لطف رای ایشان

به مسند ریاست جمهوری رسیده است، به غایت بی

تفاوت هست. ولی برخی دیگر برآنند که حسن

روحانی، به محض فارغ شدن از مسئله‌ی مذاکرات

اتمی، راه اصلاح در سیاست داخلی را در پیش

خواهد گرفت.

شیوع افکار متمدنانه، خواست حکومت قانون، مطالبات حقوق شهروندی، نهادهای مهمی چون، پارلمان، مطبوعات، احزاب و غیره در کشور ایران، بعضاً از برخی کشورهای اروپایی هم با سابقه‌تر است؛ لذا نباید از پیشرفته بودن وضعیت حقوق بشر در ایران نسبت به کشوری مثل عربستان سعودی، خوشحال بود. البته در میان برخی از فعالین بدبین حقوق بشر در ایران هم یک ایده شکل گرفته است و آن این است که جمهوری اسلامی، بعد از توافق هسته‌ای با غرب به طرف عربستانی شدن یا تبدیل شدن به چیزی شبیه کره‌ی شمالی در رابطه با مسائل داخلی خواهد شد و به راحتی با مخالفین و

منتقدین برخورد سخت خواهد کرد. اما این سناریو هم قابل تصور نیست چرا که نه وضعیت جامعه‌ی ایران و نه سابقه‌ی تاریخی ایرانیان با مردم عربستان و کره شمالی، کوچک‌ترین تشابهی ندارد. قطعاً سران جمهوری اسلامی هم به خوبی به این امر واقف



لطف رای ایشان به مسند ریاست جمهوری رسیده است، به غایت بی تفاوت هست. ولی برخی دیگر برآند که حسن روحانی، به محض فارغ شدن از مسئله‌ی مذاکرات اتمی، راه اصلاح در سیاست داخلی را در پیش خواهد گرفت و به همین خاطر است که به این اندازه روی این مذاکرات حساب باز کرده است. اما وضعیت آزادی‌های سیاسی و مدنی در دو سناریوی موفقیت یا شکست مذاکرات، چگونه خواهد بود؟

سناریوی اول: موفقیت مذاکرات

بدون هیچ شک و تردیدی، رسیدن به توافق با شش قدرت جهانی، حتی اگر به رفع سریع تحریم‌ها منجر نشود، برای ایران یک ضرورت حیاتی و فوری است. از دید داخلی، کشور ایران که به علت نابودی اقتصاد کشور و رواج فساد خارق العاده و اتلاف درآمدها و دارایی کشور-به ویژه در دوران دولت نهم و دهم- و نارضایتی نزدیک به انفجار

اجتماعی، نیاز به یک مسکن آرام بخش دارد که مردم را به آینده کمی امیدوار و بردبارتر کند.

اول از همه می‌شود مدعی شد که وضعیت حقوق بشر در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه که از متحدین غرب هم به حساب می‌آیند، به مراتب بهتر است. اما این دلیل نمی‌شود که به این وضعیت قانع بود. ما ایرانیان هرگز نباید خود را با آن گونه کشورها مقایسه کنیم که سابقه‌ی مدنیت و

هستند.

اما این که وضعیت حقوق بشر با حصول توافق اتمی، رو به بهبود نهد، در آن تردید جدی وجود دارد. چون اساساً قوه‌ی مجریه در ایران در رابطه با بسیاری از مسائل مرتبط با حقوق بشر، کاره‌ای نیست.

در عین حال تجربه ثابت کرده است اصولاً هر زمانی که جمهوری اسلامی روابط خارجی خود را با کشورهای غربی افزایش

در کتاب "اقتصاد سیاسی مناقشه‌ی اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها" نوشته‌ی دکتر محسن رنانی، یک جمله‌ی کلیدی وجود دارد مبنی بر این که اقتصاد ایران در بن‌بست سیاست گیر کرده و سیاست نیز در دام مناقشه‌ی اتمی است که این گزاره می‌تواند نشان‌دهنده‌ی علت بسیاری از مشکلات سیاسی-اقتصادی ما باشد. در کتاب اشاره شده که فرصت توافق با غرب در زمان ریاست‌جمهوری یک دموکرات در امریکا فراهم می‌شود که در حال حاضر نیز این اتفاق در زمان اوباما در حال انجام است.

داده، متأسفانه شاهد افزایش شدید قلع و قمع مخالفین در داخل و خارج از کشور به صورت سیستماتیک بوده‌ایم. دهه‌ی ۷۰ را به یاد بیاوریم و انبوه قتل‌ها و ترورهای سیاسی در داخل و خارج ایران. حقوق بشر یک موضوع حقوقی است و نه انتزاعی یا فلسفی. اکثریت قریب به اتفاق فعالین با سابقه‌ی حقوق بشر معتقدند که تنها با تغییر بنیادین نظام حقوق کیفری و حقوق مدنی و حقوق اساسی (رابطه‌ی مردم با حاکمیت) و حتی حقوق مالی و تجاری فعلی، می‌توانیم شاهد سامان یافتن حقوق بشر و بهبود وضعیت حقوق شهروندی مردم در ایران باشیم.

اما بدون شک در صورت توافق، راه‌های مبادله‌ی اطلاعات و ارتباطات ایران با غرب بیش‌تر باز می‌شود و این راه‌های ارتباطی کمک می‌کند که مسائل و خبرهای مربوط به ایران بیش‌تر در غرب منعکس شود. با این حساب طبیعتاً فضای سیاسی جامعه‌ی غرب برای شنیدن و اقدام در مورد نقض حقوق بشر در ایران بیش‌تر فراهم خواهد شد.

سناریوی دوم: شکست مذاکرات

اگر این مذاکرات شکست بخورد، به تبع آن موجب افزایش تنش‌ها با دنیا و غرب خواهد شد و موجب بسته‌تر شدن فضای سیاسی و به تبع آن بدتر شدن وضعیت حقوق بشر می‌شود. مضاف بر آن‌که، ادامه‌ی تحریم‌ها و حتی تشدید تحریم‌ها هم به این قضیه دامن خواهد زد. سقوط مذاکرات بدون شک نمایندگان کنگره را برای اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران تقویت می‌کند.

یکی از این تحریم‌ها، طرح "کرک - منندز" است که به دنبال رساندن فروش نفت ایران به صفر و محدودیت‌های سختگیرانه‌تر در دسترسی ایران به سیستم مالی بین‌المللی است.

اگر مذاکرات بدون هرگونه توافق در ژوئن ۲۰۱۵ رها شود، این وضع شکست سنگین سیاسی برای حسن روحانی خواهد بود. در ماه‌های بعد از ختم مذاکرات شرایط اقتصادی در داخل ایران احتمالاً رو به وخامت می‌گذارد، زیرا انتظارات مثبت درباره‌ی توافق، جای خود را به ترس از تحریم‌های بیش‌تر و درگیری نظامی احتمالی می‌دهد. این تحولات، روحانی را بیش‌تر تضعیف و قدرت و اقتدار او را کاهش خواهد داد و از دیگر سو، نهادهای اقتدارگرا و محافظه‌کار و همچنین برخی نهادهای نظامی با پیش‌بینی تحریم‌های اقتصادی بیش‌تر و عملیات نظامی و خرابکاری بالقوه‌ی اسرائیل و امریکا، نقشی فعال‌تر در امور داخلی و خارجی ایفا خواهند کرد و بر اقتدار نهادهای امنیتی افزوده می‌شود که طبیعتاً به زیان وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در ایران خواهد انجامید.

شکست این مذاکرات علاوه بر پیامدهای مخرب اقتصادی آن در منطقه و جهان، می‌تواند به افزایش تنش‌ها در منطقه منجر شود و به سادگی جرقه‌های درگیری‌های گسترده‌تری را به دنبال داشته باشد. درگیری و تنش ضد ثبات و امنیت

است و در شرایط نبود ثبات و امنیت، حرف زدن از آزادی و حقوق بشر بی‌مورد است.

البته یک فرض دیگر را هم باید در نظر گرفت؛ شاید اگر مذاکرات شکست بخورد و تمامیت سیستم به خطر بیفتد، این احتمال وجود دارد که نهادهایی در حاکمیت به این نتیجه برسند که برای دفع خطر برخی از محدودیت‌ها را برداشته و گامی در جهت جذب منتقدن به بدنه‌ی سیستم بردارند. با توجه به ماهیت اقتدارگرایی نهادهای غیردموکراتیک در ایران، این احتمال بسیار ضعیف می‌نماید، گرچه نباید

شکست این مذاکرات علاوه بر پیامدهای مخرب اقتصادی آن در منطقه و جهان، می‌تواند به افزایش تنش‌ها در منطقه منجر شود و به سادگی جرقه‌های درگیری‌های گسترده‌تری را به دنبال داشته باشد. درگیری و تنش ضد ثبات و امنیت است و در شرایط نبود ثبات و امنیت، حرف زدن از آزادی و حقوق بشر بی‌مورد است.

البته یک فرض دیگر را هم باید در نظر گرفت؛ شاید اگر مذاکرات شکست بخورد و تمامیت سیستم به خطر بیفتد، این احتمال وجود دارد که نهادهایی در حاکمیت به این نتیجه برسند که برای دفع خطر برخی از محدودیت‌ها را برداشته و گامی در جهت جذب منتقدن به بدنه‌ی سیستم بردارند. با توجه به ماهیت اقتدارگرایی نهادهای غیردموکراتیک در ایران، این احتمال بسیار ضعیف می‌نماید، گرچه نباید صددرصد آن را نادیده بگیریم.

سخن پایانی

در کل باید گفت که وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و مدنی در ایران، مبحثی فراتر از یک پرونده‌ی دیپلماتیک است و طیف گسترده‌ای از معضلات اساسی در حوزه‌ی فقه و حقوق و قانون‌گذاری و سیاست ورزی را در بر می‌گیرد. موفقیت مذاکرات، فقط می‌تواند اندکی به وضعیت حقوق بشر، آن هم در حوزه‌ی اطلاع‌رسانی کمک کند و اصلاح اساسی در آن در صورت توافق هسته‌ای، چندان قابل تصور نیست؛ بدین معنی که، بر طبق مطالبی که گذشت، توافق اتمی، راه تعامل با جهان را باز می‌کند و اخبار حقوق بشری در ایران بهتر و زودتر به گوش جهانیان می‌رسد. ولی معضلات ریشه‌ای آن با این توافق و توافقی فراتر از این حل نخواهد شد. بلکه عزمی راسخ در میان نخبگان حکومتی را می‌طلبد که این روندها را به طور اساسی اصلاح کنند. با توجه به این‌که این خواست اصلاح دیده نمی‌شود، لذا امیدی هم به آن نیست.

در صورت شکست مذاکرات، بدون شک وضعیت آزادی و حقوق بشر در ایران بدتر خواهد شد اما این بدتر شدن تفاوت چندانی با وضعیت کنونی هم نخواهد داشت چون این وضعیت فعلی، استعداد و قابلیت کمتری برای بدتر شدن دارد.

به نظر می‌رسد میان بهبود نسبی وضعیت حقوق بشر در ایران در صورت توافق هسته‌ای و همچنین بدتر شدن این وضعیت در صورت شکست مذاکرات، فاصله‌ی معنی داری نخواهد بود؛ چون مشکل حقوق بشر در ایران، بسیار بنیادین تر از این مباحث است.



صدرصد آن را نادیده بگیریم.

به طور کلی در صورت شکست مذاکرات اتمی ۵ پیامد ذیل قابل تصور است:

(الف) شکست مذاکرات به بهانه‌های واهی، قدرت و اعتبار کشور را در روزگار بحرانی منطقه سست می‌کند و راه را برای نقشه‌های چند کشور جاه‌طلب هموار می‌سازد و آنان سرمست از پیروزی به تحقق الباقی رویاهای خود خواهند شتافت که کم‌ترین آن‌ها کشاندن درگیری‌های نظامی به مرزهای کشورمان و حتی استان‌های مرزی داخلی است.

(ب) شکست مذاکرات دست‌کم برای مدت طولانی مسیر مذاکرات را می‌بندد و مسیر گزینه‌های دیگر را می‌گشاید و تشدید تحریم‌های بین‌المللی جایگزین قطعی مذاکرات است. افزون بر این، کافی است شورای امنیت قطعنامه‌ی دیگری بدهد و با ایماء و اشاره مسیر برخورد نظامی را هموار کند. در این صورت قطعاً ائتلافی با دلارهای نفتی شکل خواهد گرفت و با تمسک به تصمیم شورای امنیت درصدد استفاده از زور نظامی خواهد بود.

(ج) اختلاف‌ها و تنش‌های داخلی شدت می‌یابد. هواداران شکست مذاکرات که حرف خود را پیروز دیده‌اند، میداناری خواهند کرد و با همان قدرت نرم و سخت در تلاش خواهند بود مخالفان را خاموش کنند. ناآرامی‌ها قابل پیش‌بینی است. فضاهای واقعی و مجازی بسته خواهد شد.

(د) شکست مذاکرات این علامت و پیام را مخابره خواهد کرد که حاکمیتی دوگانه در ایران وجود دارد. آشکار خواهد شد که دارندگان قدرت انتخابی و برآمده از رای و نظر مردم (قوه‌ی مجریه) از توش و توان لازم و کافی برای اجرای اراده‌ی اکثریت رای دهندگان بی‌بهره‌اند.

(ه) و آخر این‌که یاس و سرخوردگی بخش وسیعی از مردم را فراخواهد گرفت. اینان که در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ به کسی رای دادند که با شعار حل معضل هسته‌ای وارد کارزار انتخابات شده بود، به این گمانه خواهند رسید که صندوق رای کاره‌ای نیست...

حقوق بشر در سایه‌ی گفتگوهای اتمی



نوشته‌ی: *سوزان نوزل / فورن پالیسی

ترجمه از: ساموئل بختیاری

می‌داد که بارها دولت ایالت متحده‌ی آمریکا از تغییرات دموکراتیک در ایران اعلام پشتیبانی کرده بود. سکوت پرزیدنت اوباما، انتقادات بسیاری را در پی داشت. هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه‌ی وقت ایالت متحده، ضمن حمایت از عملکرد دولت آمریکا گفت در صورت حمایت مستقیم واشنگتن از مخالفین بیم آن می‌رفت که معترضان با شدت بیش‌تری سرکوب شوند. با توجه به عملکرد پیشین جمهوری اسلامی در برخورد با مخالفین این نگرانی پر بیراه نبود. اما تا امروز معترضین به نتایج انتخابات از رفتار دولت آمریکا در آن برهه‌ی زمانی انتقاد می‌کنند.

در سال ۲۰۱۰، دولت آمریکا موضوع نقض گسترده‌ی حقوق بشر در ایران را با جدیت بیش‌تری پیگیری کرد. نقش کلیدی ایالت متحده در انتخاب گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل، اندکی جبران مافات برای ایالت متحده بود. در سال ۲۰۱۲ پرزیدنت اوباما طی فرمانی خواستار پیگرد حقوقی و مصادره‌ی اموال ناقضین حقوق بشر در ایران و سوریه شد. این فرمان در حالی صادر شد که رئیس‌جمهور آمریکا با صدور فرمان دیگری، با وجود تحریم‌های جهانی، خواستار دستیابی شهروندان ایرانی به امکانات فضای مجازی شد؛ که به باور برخی از کارشناسان اگر شهروندان ایرانی دسترسی آزادتری به فضای مجازی داشتند، جنبش سبز سرنوشت دیگری می‌داشت.

پس از انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور در سال

در حالی که گفتگوهای جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی پیرامون برنامه‌ی اتمی جمهوری اسلامی در جریان است، بسیاری از کارشناسان، نگران غافل ماندن قدرت‌های جهانی در موضوع حقوق بشر هستند.

در سپتامبر ۲۰۱۳، پرزیدنت اوباما گشودن فصل تازه‌ای در مناسبات ایالت متحده‌ی آمریکا و جمهوری اسلامی را، نوید بخش روزهای بهتری برای شهروندان ایرانی دانست... روزهایی که شهروندان ایرانی می‌توانند توانایی‌های خود را به رخ جهانیان بکشند. اما اکنون همه‌ی نگرانی‌ها پیرامون اتمام ضرب الاجل ۱۲ ماهه است، در صورت پایان این مهلت، ممکن است اهداف مذاکرات که شامل عدم دستیابی ایران به بمب اتمی از سویی و لغو همه جانبه‌ی تحریم‌های رو به گسترش غرب است، نقش بر آب شود.

۱۸ ماه پیش درست زمانی که صحبت از گفتگوهای آشکار و پنهان، پرزیدنت اوباما و پرزیدنت روحانی بود، بسیاری از ایرانیان و آمریکایی‌ها امید داشتند با حل و فصل اختلافات اتمی ایران و آمریکا و به دنبال آن بهبود روابط دو کشور، وضعیت نابسامان حقوق بشر در ایران نیز اندکی بهتر شود. اما گذشت زمان به روشنی نشان داد، رسیدن به یک توافق اتمی بر هر چیزی ارجحیت دارد. وخیم تر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران با سکوت قدرت‌های جهانی روبرو شده؛ این شبیه وضعیتی است که در سال ۲۰۰۹ رخ داد.

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹، معترضین به نتایج انتخابات به شدت سرکوب شدند. این حوادث در حالی در ایران رخ



عکس از وبسایت مجلس نمایندگان آمریکا

امریکا که مذاکرات هسته‌ای و بحث آزادی جیسون رضائیان، موضوعات مجزایی نیستند و به صورت همزمان پیگیری می‌شوند، اما به نظر می‌رسد بحث مذاکرات اتمی بسیار پررنگ تر است. با کنترل کنگره‌ی امریکا به دست جمهوریخواهان به نظر می‌رسد موضوع حقوق بشر به عنوان اهرمی موثر برای فشار به ایران در نظر گرفته شده است. کریس اسمیت و النازلیتن از نمایندگان کنگره با اشاره به وخیم تر شدن اوضاع حقوق بشر در ایران پس از روی کار آمدن آقای روحانی، وی را فردی غیرقابل اعتماد معرفی می‌کنند. در مجلس سنا نیز، سناتور مارکو روبیو و سناتور مارک کریک خواستار آن شده‌اند که دولت اوباما موضوع حقوق بشر را در راستای مذاکرات بگنجانند و مقامات ایرانی را که در نقض حقوق بشر دست دارند مورد پیگرد قرار دهد. با وجود درخواست‌های برخی از نمایندگان کنگره و سنای امریکا از دولت امریکا مبنی بر گنجاندن موضوع حقوق بشر در قالب مذاکرات اتمی، دولت امریکا بارها تاکید کرده است که محور گفتگوها با ایران فعلاً موضوع برنامه هسته‌ای ایران است.

بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی بر این باورند که موضوع حقوق بشر می‌تواند نقش مهمی در چشم انداز سیاست پرزیدنت اوباما در قبال ایران داشته باشد. کندتر چرخیدن سانترفیوژهای ایران به معنای بهبود وضعیت حقوق بشر نیست. به سرانجام رسیدن مذاکرات اتمی بدون تردید معضلات اقتصادی ایران را کاهش می‌دهد و عرصه را برای حضور ایران در مناسبات جهانی بازتر می‌کند، اما اگر مدل چین را برای ایران نیز در نظر بگیریم، رشد اقتصادی، بهبود وضعیت زندگی مردم و حضور پررنگ در نهادهای جهانی، هیچ دستاورد حقوق بشری برای چین به همراه نداشته است. پرسشی که ذهن فعالان حقوق بشر را درگیر خود ساخته است، این پرسش است آیا پس از پایان مذاکرات و به سرانجام رسیدن آن، مباحث حقوق بشری جایی در مناسبات تهران و غرب دارد؟ آیا پس از پایان مذاکرات و به سرانجام رسیدن آن، تهران به عنوان شریک مهم

۲۰۱۳، امید به تغییر بار دیگر در میان شهروندان ایرانی پدید آمد. در کوران مبارزات انتخاباتی، آقای روحانی بارها وعده‌ی احیای حقوق از دست رفته‌ی شهروندان ایرانی بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی را داد. اما بر اساس گزارش دکتر احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل، آقای روحانی گام محکمی در این زمینه برنداشته است.

بر اساس گزارش دکتر احمد شهید، تنها در سال ۲۰۱۴، ۷۵۳ نفر در ایران اعدام شدند. بیش‌تر این افراد تحت نام فروشندگان مواد مخدر اعدام شده‌اند. بر اساس همین گزارش بیش‌تر متهمان در دادگاه‌های کوتاه مدت محاکمه شده‌اند و روند دادرسی در بیش‌تر موارد ناعادلانه بوده است. بر اساس همین گزارش بیش از نیمی از زنان ایرانی قربانی خشونت خانگی هستند و سالانه ۵۰۰۰۰ دختر زیر پانزده سال تن به ازدواج می‌دهند. در این گزارش از زندان بدنام اوین نیز نام برده شده است. به گفته‌ی گزارشگر ویژه، زندان اوین محلی است برای شکنجه، تجاوز و حتی قتل مخفیانه‌ی زندانیان.

برخوردهای خشن سیستم امنیتی با روزنامه نگاران کماکان ادامه دارد. ریسک انجام فعالیت‌های ژورنالیستی در ایران بسیار بالاست و بسیاری از فعالان عرصه‌ی روزنامه نگاری پشت میله‌های زندان هستند. ادامه‌ی بازداشت جیسون رضائیان خبرنگار ایرانی-امریکایی واشنگتن پست، نمونه‌ای ست از وضعیت بغرنج روزنامه نگاران ایرانی. با وجود تاکید دستگاه دیپلماسی ایالت متحده‌ی



عکس از استوک

منطقه‌ای غرب از پرداختن به موضوعات حقوق بشری معاف می‌شود؟ مشارکت تهران در مبارزه بر علیه گروه دولت اسلامی (داعش) جایگاه مناسبی به جمهوری اسلامی در افکار عمومی غرب خواهد داد. شاید دول غربی با معرفی تهران به افکار عمومی خود به عنوان یک شریک منطقه‌ای از نقض حقوق بشر در ایران چشم ببوشند.

از سوی دیگر، امریکا و غرب نیز می‌توانند با استفاده از ابزارهایی، هم مذاکرات اتمی را پیش ببرند و همزمان از تهران بخواهند با مسائل حقوق بشری، با روشی نو برخورد کند. استفاده از ابزارهای جهانی نظیر سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری، حمایت از دولت روحانی و سایر نیروهای اصلاح طلب و کمک به نیروهای میانه رو در مقابل نیروهای سیاسی تندرو، شاید راه‌هایی باشد که غرب بتواند با آن‌ها رفتارهای ناقض حقوق بشر جمهوری اسلامی را تغییر دهد.

امکانات گسترده و بکر بازار ایران نظیر نفت، انرژی و خودرو پس از برداشته شدن تحریم‌ها، می‌تواند شاهد رشدی فزاینده باشد. در این میان حضور کمپانی‌های چند ملیتی و حضور آن‌ها در ایران نیز، نوید بخش ارتباطی گسترده با جهان غرب در لایه‌های میانی جامعه‌ی ایران است. برای نمونه، تجربه‌ی اخیر میانمار (برمه) نشانگر بهبود وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران شد، هم‌چنین فساد گسترده‌ی دولتی در میانمار کاهش یافت. با برداشته شدن تحریم‌های جهانی در سال ۲۰۱۲ بر علیه میانمار، اپوزیسیون مخالف نیز با حضور در داخل کشور فرصت یافت در رقابت‌های انتخاباتی نیز شرکت کند.

با وجود تحریم‌های سنگین بر علیه جمهوری اسلامی، سازمان ملل خواستار ایفای نقشی سازنده از سوی دولت جمهوری اسلامی است. تهران نیز تلاش دارد با حل کردن موضوع اتمی جایگاه پیشین خود را به دست آورد. سازمان ملل می‌تواند با در نظر گرفتن این موضوع، تهران را قانع کند که با ورود گزارشگر ویژه به ایران موافقت کند.

افزایش مناسبات خارجی و ورود هیات‌های غربی به تهران، می‌تواند برگ برنده‌ی دولت روحانی باشد تا نشان دهد سردی

روابط را شکسته است و افکار عمومی ایران را بیش‌تر با خود همراه کند. افزایش این حضورها می‌تواند راهگشای گفتگوهای بعدی در مورد مسائل حقوق بشری باشد، تجربه‌ی گفتگوهای غرب با چین و ویتنام مدل قابل قبولی است.

نتیجه‌ی مذاکرات هسته‌ای می‌تواند راهگشای بن بست دیپلماتیک ۳۵ ساله‌ی امریکا و ایران باشد، اوپاما نیز به این راهگشایی خوشبین است. فعالان حقوق بشر و هواخواهان تغییرات دموکراتیک در ایران که از سوی نظام جمهوری اسلامی "معاند" خوانده می‌شوند نیز نگران برقراری این رابطه هستند، رابطه‌ای که شاید موضوع حقوق بشر را به بوته‌ی فراموشی بسپارد. تماس مستقیم با جامعه‌ی ایران و افزایش مبادلات فرهنگی با لایه‌های میانی جامعه‌ی ایران می‌تواند این پیام را منتقل کند که واشنگتن خواستار بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران است؛ به تعبیری ساده برقراری رابطه میان ایالت متحده آمریکا و ایران، گامی موثر در راستای بهبود وضعیت حقوق بشر از سوی ایالت متحده آمریکا تلقی می‌شود.



عکس از فورن پالیسی

*سوزان نوزل، مدیر اجرایی انجمن "قلم" در امریکا است. خانم نوزل پیش از این به عنوان معاون وزیر امور خارجه‌ی ایالت متحده‌ی امریکا در امور سازمان‌های جهانی مشغول به کار بوده است.

پرونده‌ی هسته‌ای و مسیر نادرست غرب

اگر بخواهیم در زمینه‌ی نسبت حقوق بشر با پرونده‌ی هسته‌ای ایران سخن بگوییم، باید تلاش کنیم موضوع سخن را محدود کرده و وجه خاصی از این قضیه را واکاوی کنیم تا بتوانیم در همان محدوده به نتیجه‌گیری مورد انتظار دست پیدا کنیم. بنابراین نگارنده در این مطلب بر همین سیاق تلاش می‌کند درباره‌ی منافع مردم ایران، منافع کشورهای غربی و هم پوشانی بین این دو و مسائل مربوط به آن تحلیلی را ارائه داده و به نتایجی برسد.

فرضیه‌ای که در این نوشتار در نظر گرفته می‌شود عبارت است از این که حرکت به سمت حقوق بشر و ارتقاء دموکراسی در ایران منافع مردم ایران را تامین می‌کند و هر قدر که نظام حاکم بر ایران پاسخگوتر، دموکراتیک تر و مدافع حقوق بشر باشد، شاهد رشد استانداردهای یک زندگی سالم، مرفه و امیدبخش خواهیم بود.

باید گفت نگارنده برخورد کشورهای غربی با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی را از نگاه منافع ملی این کشورها می‌نگرد. بنابراین اگر کشورهای غربی به دنبال محدود کردن نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌ی دستیابی به بمب هسته‌ای هستند، انگیزه و دغدغه‌ی اصلی این است که تصور دولتمردان این کشورها بر این است که جمهوری اسلامی هسته‌ای، در مسیری گام بر می‌دارد که منافع این کشورها در معرض خطر قرار گرفته و این امکان وجود دارد که جمهوری اسلامی با اتکا به بمب

هسته‌ای موجد اتفاقاتی شود که ضرری غیرقابل جبران برای کشورهای غربی به همراه داشته باشد (بدون شک انگیزه‌ها و دغدغه‌های دیگری در تصمیم‌گیری دولت‌های غربی موثر است که نگارنده قصد پرداختن به آن‌ها را ندارد).

سخن اصلی این نوشتار این است که کشورهای غربی در مسیری گام

حسین ترکاشوند

فعال مدنی



برمی‌دارند که در نهایت نه منافع ملی ایشان و نه منافع مردم ایران را تامین نخواهد نکرد. در واقع، مشکل تنها "جمهوری اسلامی هسته‌ای" نیست که خطرناک است بلکه اگر نظام جمهوری اسلامی یک نظام دموکراتیک، پاسخگو و مدافع حقوق باشد، بخش عمده‌ای از نگرانی‌های این کشورها از طریقی کم هزینه تر برطرف خواهد شد. بنابراین اگر کشورهای غربی با یک نظام دموکراتیک روبه‌رو بودند، مسائل فی مابین را ساده‌تر و کم هزینه‌تر حل و فصل می‌کردند. در یک نظام دموکراتیک نسبت به یک ساختار استبدادی، تصمیم دولت بیش‌تر مبتنی بر آراء مردم و کارشناسان در حوزه‌های مختلف است. در نتیجه تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف، با در نظر گرفتن مزیت‌ها و فواید موضوعات در آن حوزه‌ها انجام می‌شود. به عنوان یک مورد خاص، اگر کارشناسان در ایران حق اظهار نظر آزادانه داشتند و دولت از نظر ایشان بهره می‌برد، به احتمال بسیار زیاد در حالی که در بخش‌های مختلف نیازمند توجه و صرف هزینه است به سمت تخصیص هزینه‌های گزاف برای انرژی دست چندم هسته‌ای

پیش نمی‌رفت و به تبع آن، با چالش‌های بین‌المللی کم‌تری مواجه می‌شد.

اما در حال حاضر مسیری که توسط کشورهای غربی طی می‌شود، سرودن سرنا از سر گشاد آن است. کشورهای غربی باید بپذیرند که اگر به جای تمرکز تنها بر مسئله هسته‌ای، به دنبال این باشند که جمهوری اسلامی به سمت

فرضیه‌ای که در این نوشتار در نظر گرفته می‌شود عبارت است از این که حرکت به سمت حقوق بشر و ارتقاء دموکراسی در ایران منافع مردم ایران را تامین می‌کند و هر قدر که نظام حاکم بر ایران پاسخگوتر، دموکراتیک تر و مدافع حقوق بشر باشد، شاهد رشد استانداردهای یک زندگی سالم، مرفه و امیدبخش خواهیم بود.

دموکراسی و حقوق بشر حرکت کند، هم به منافع ملی خود نزدیک تر می‌شوند و هم به سمت تامین منافع مردم ایران گام بر می‌دارند.

در حال حاضر، وضعیت شاخص‌های دموکراسی و حقوق بشر در ایران بغرنج است و حاکمیت نیز تلاش می‌کند تا تمام توجهات داخلی و خارجی را به مسئله‌ی هسته‌ای معطوف کند. تا این‌جا، کشورهای غربی نیز دقیقاً در همین زمین بازی کرده‌اند و با بی‌اعتنایی به مسئله‌ی دموکراسی و حقوق بشر، تلاش می‌کنند تا با فشار بر جمهوری اسلامی، از منافع ملی خود دفاع کنند. غافل از این‌که اگر امروز مسئله‌ی هسته‌ای تبدیل به بحران شده است، از آن‌جا که نظام سیاسی ایران مبتنی بر خواست مردم نیست، فردا موضوعات دیگر بحران‌های دیگری ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی با اتکا به جهانبینی خاص خود، به گسترش تروریسم دامن زده است. هم‌چنین رشد بنیادگرایی شیعی در منطقه‌ی خاورمیانه ارتباط وثیقی با خواسته‌های حاکمیت کنونی ایران دارد (البته تنها دلیل نیست). در نتیجه خواهیم دید که کشورهای غربی باید هر روز با جمهوری اسلامی بر سر موضوعات مختلف درگیر باشند.

حال اگر همین روند ادامه پیدا کند، کشورهای غربی، و در راس

آن‌ها امریکا، ناچارند بعد از حل و فصل مناقشه‌ی هسته‌ای، برخوردی محافظه کارانه بر سر دموکراسی و حقوق بشر با ایران داشته باشند چرا که به شدت مستعد این هستند که در مظان اتهام بهانه‌گیری قرار بگیرند زیرا نگاهشان به این موضوعات نسبت به موضوع هسته‌ای، فرعی و کم اهمیت بوده است. یکی از سردمداران اصلی این نگاه، باراک اوباما است و برخلاف تصور عموم که گمان می‌شود وی که متعلق به حزب دموکرات است و باید نسبت به حقوق بشر حساسیت بیشتری داشته باشد، در عمل نشان داده است که به جای جدی گرفتن این مسائل، عامدانه از آن‌ها غفلت می‌کند.

با در نظر گرفتن نکات یاد شده، باید با جمهوری اسلامی مواجهه‌ای ریشه‌ای داشت؛ به این معنا که باید این واقعیت را پذیرفت که یک نظام سیاسی دیکتاتوری نه تنها به منافع ملت خویش دل‌بستگی ندارد، بلکه طبیعتاً منافع و امنیت کشورهای که آن‌ها را در ایدئولوژی خود دشمن می‌پندارد را نیز در معرض خطر قرار خواهد داد. باید مسئله‌ی هسته‌ای را موضوعی بسیار مهم اما در فرع مسائل مهم‌تری چون دموکراسی و حقوق بشر قرار داد. بدون شک پیگیری این نگاه، منافع بلند مدت و اساسی برای مردم ایران نیز خواهد داشت.



میزان تاثیر مذاکرات هسته‌ای بر موضوع حقوق بشر در ایران



حسین رئیسی

حقوقدان و پژوهشگر حقوق بشر

الف) وضعیت حقوق بشر در سپهر حقوقی ایران

تقریباً اغلب جوامع کنونی از طریق قانون اداره می‌شوند و جامعه‌ی ایران نیز پس از جنبش مشروطیت تا کنون، همین سیاق را دنبال کرده است. آن‌چه محصول اداره‌ی جامعه از طریق قانون است، از یک طرف بدون فراهم بودن شرایط سیاسی اجتماعی به طور کامل نمی‌تواند به تحقق اراده‌ی مردم از طریق قانون برای اداره‌ی جامعه منجر شود؛ از طرفی دیگر اجرای اصول حقوق بشر و افزودن آن‌ها به قوانین اساسی و سپس قوانین عادی و اجرای آن‌ها به عمل انقلابی نیاز ندارد بلکه به بستر مدنی نیازمند است. تجربه‌ی سی و شش ساله‌ی نظام حقوقی در ایران نشان داده است که سیاست‌های حقوقی از جمله سیاست کیفری در کشور بسیار از سیاست در عرصه‌ی قوه مجریه سخت‌تر و متکی بر

بنیادگرایی فقهی است. از این رو همه‌ی قانون‌گذاری‌ها در شرایط درک نیازهای جامعه صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در ساختار قانون‌گذاری قضایی و اجرای آن مصلحت و منافع و نیازهای روز مردم ملاک نیست و اجرای به اصطلاح حدود الهی در چهارجوب الهیات قضایی مد نظر است. با این اتفاق جایی برای اصول پیشرفته‌ی حقوق بشر دیده نمی‌شود. اغلب موضع‌گیرهای مقامات قضایی در ایران در قبال این اصول موضع نفی

آن‌چه محصول اداره‌ی جامعه از طریق قانون است، از یک طرف بدون فراهم بودن شرایط سیاسی اجتماعی به طور کامل نمی‌تواند به تحقق اراده‌ی مردم از طریق قانون برای اداره‌ی جامعه منجر شود؛ از طرفی دیگر اجرای اصول حقوق بشر و افزودن آن‌ها به قوانین اساسی و سپس قوانین عادی و اجرای آن‌ها به عمل انقلابی نیاز ندارد بلکه به بستر مدنی نیازمند است. تجربه‌ی سی و شش ساله‌ی نظام حقوقی در ایران نشان داده است که سیاست‌های حقوقی از جمله سیاست کیفری در کشور بسیار از سیاست در عرصه‌ی قوه مجریه سخت‌تر و متکی بر بنیادگرایی فقهی است.

برای پرداختن به وضعیت حقوق بشر در ایران، چه مرتبط با شرایط کنونی اوج مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای غربی و چه بدون آن، لازم است درک دقیقی از حقوق بشر و مکانیزم‌های اجرای آن داشته باشیم. برای این منظور هم‌چنین ضرورت دارد توجه سیاسی از حقوق بشر را به توجه حقوقی و مدنی ارتقاء بدهیم.

بدون شک یکی از چالش‌های مهم پیش روی حاکمان ایران، موضوع و وضعیت حقوق بشر در کشور است. با وجود این‌که شائبه‌های سیاسی و یا معاملات پشت پرده‌ی سیاسی می‌تواند بر موضوع حقوق بشر تاثیر بگذارد؛ اما حقوق بشر از اصل حقوق و سیستم حقوقی جامعه منفک نیست. اما هم‌چنان‌که مکانیزم‌های حقوقی در کشورها بدون همراهی سیاسی ناتوان می‌شوند، مکانیزم‌های اجرایی حقوق بشر نیز این وابستگی را با خود دارند. با دقت در این موضوع که حقوق بشر دستوری و ناشی از فشارهای سیاسی و یا برای خشنودی طرف‌های مذاکره‌کننده که در تحقق یا عدم تحقق حقوق بشر در ایران منافی مستقیم ندارند؛ چندان توفیق اجرا و به‌رماندی شهروندی نخواهد یافت. از این نظر تحلیل خود را از حقوق بشر به تحلیل سیاسی تقلیل

نمی‌دهیم و با منطبق حقوقی به این موضوع در سه بخش به اختصار می‌نگریم. در ابتدا به وضعیت حقوق بشر در سپهر حقوقی ایران می‌نگریم، سپس تاثیر فشار سیاسی خارجی بر اجرای اصول حقوق بشر را مورد تحلیل قرار خواهیم داد؛ در نهایت تحقق اصول حقوق بشر در گستره‌ی سیستم حقوق کنونی در جامعه‌ی ایران از نظر می‌گذاریم. در این سه قسمت تاثیر مذاکرات هسته‌ای بر موضوع حقوق بشر را خواهیم دید.

اساسی آن‌هاست، نه موضع تلاش برای بومی سازی و اجرای سرزمینی این اصول.

بعد از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل و متعاقب آن به حرکت درآمدن تفکر حقوق بشر در پیکره‌ی اجرایی و حقوقی، کشورهای مختلف و جامعه‌ی مدنی جهانی به صورت فراگیر به تاسیس ساختارهای بین‌المللی و داخلی حقوقی منطبق با آن همت گماردند. این ساختارها در قالب عمل، به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی بروز نمودند.

ایران یکی از اولین کشورهایی بود که به "اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر" مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ رای مثبت داده است و بلافاصله بعد از تصویب میثاق‌های بین‌المللی "حقوق مدنی و سیاسی" و "حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" مصوب ۱۹۶۶، آن‌ها را پذیرفته و از تصویب مجالس قانون‌گذاری وقت خود گذرانده است. در ماده‌ی ۹ قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ مکانیزم اجرای تعهدات بین‌المللی دولت در ساختار حقوق داخلی مقرر شده است و چنین آمده است: مقررات عهدی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

با توجه به قوانین مورد اشاره، جامعه‌ی ایران قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با مکانیزم حقوقی برای اجرای اصول حقوق بشر با مانعی روبرو نبوده و نیست. اما با وجود این که برخی قوانین نزدیک به اصول حقوق بشر مانند قانون لغو مجازات شلاق یا قانون حق رای

زنان و قوانین نظیر این‌ها در ایران پیش از انقلاب تصویب و اجرا می‌گردد. اغلب اصول حقوق بشر ناظر بر رفع شکنجه، آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان نه تنها محقق نمی‌گردد، بلکه با محدودیت‌های جدی و سرکوب همراه می‌شوند.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی نیز قانون لغو مجازات شلاق باطل می‌شود و قوانین ناقص حقوق بشر همراه با فرهنگ ضدیت با اصول آن به شکل گسترده‌تری در حوزه‌ی سیاسی و قانون‌گذاری مستقر می‌گردند.

آنچه در سال‌های بعد از تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تاکنون در ایران، درباره‌ی عمل به مفاهیم حقوقی در حوزه‌ی حقوق بشر یا نقض آن، شاهد هستیم در بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی جریان داشته است. به طور نمونه حق دسترسی به وکیل در همه‌ی مراحل یک پرونده‌ی قضایی و دسترسی به خدمات حقوقی رایگان و لغو مجازات شلاق از جمله شاخص‌های حقوق بشری و از اصول آن محسوب می‌شوند. در جامعه‌ی ایران درباره‌ی هر دو موضوع مطالبات اجتماعی، سیاسی و حقوقی پیرامون این دو شاخص نمونه در بستر عمومی رایج نشده است. در مجالس قانون‌گذاری مختلف و دولت‌های به اصطلاح اصول‌گرا یا نزدیک به جریانات مردم‌سالاری دینی در بین مطالبات سیاسی و حقوقی، لغو مجازات شلاق و حق دسترسی به وکیل بدون استثناء در همه‌ی پرونده‌ها و همه‌ی مراحل قضایی مطرح نمی‌گردند. محدودیت در این دو موضوع را می‌توان در

قانون اساسی ایران به خصوص اصل ۴ آن مشاهده کرد که اطلاق و عموم همه‌ی قوانین را متکی بر فقه شیعه می‌داند.

در عین حال بین مردم نیز ضرورت پرداختن به اصول انسانی و حقوق بشر از جمله این دو موضوع به عنوان یک اصل قطعی مطرح نمی‌شود. ساختار حقوقی به مردم آموزش



عکس از رویتر

مسئله‌ی نقض حقوق بشر نه تنها در ایران، درباره‌ی هیچ کشوری وجود ندارد.

بنابراین به فشارهای بین‌المللی برای بهبود وضع حقوق بشر در ایران نمی‌توان چندان دلخوش بود و نباید نیز چنین دلخوشی را داشت. چون نقض حقوق بشر عمدتاً به وسیله شرکای مهم تجاری کشورهای غربی صورت می‌گیرد.

آن‌چه می‌تواند در نتیجه‌ی رفع تحریم‌های اقتصادی به تحرک و تحول در جامعه‌ی مدنی ایران منجر شود، دور از انتظار نیست. این تحول در کوتاه مدت هیچ چشم‌اندازی ندارد و امکان تحقق نخواهد یافت و با فضای سرکوب سیاسی و امنیتی نظام نیز همراه خواهد بود. چون ادامه‌ی استقرار اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه با ابزارهای متنوع سیاسی، قانون‌گذاری، قضایی و نظامی که در اختیار دارد از یک طرف و از طرفی دیگر تقسیم دو قطبی منطقه‌ی خاورمیانه به شیعه و سنی، همراه با شدت گرفتن تحولات نظامی اخیر در منطقه؛ نشان می‌دهد که رفع تحریم‌ها در کوتاه مدت نتیجه‌ای غیر از تقویت ماشین سرکوب نخواهد داشت. تا زمانی که دولت ایران یکی از منابع عظیم نفت جهان را در اختیار دارد و با جامعه‌ی حدود ۸۰ میلیونی یکی از بازارهای مهم

مصرف کالاهای مختلف است، لابی‌های نفتی و لابی‌های اقتصادی با موضوع حقوق بشر نه کاری دارند و نه به ضرورت آن واقف‌اند. در نتیجه فشار خارجی برای تغییر وضعیت حقوق بشر به صورت جدی مطرح نمی‌گردد.

آن‌چه به عنوان رفتار سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن در سطح بین‌المللی برای فشار بر دولت‌ها در بهبود وضع حقوق بشر وجود دارد نیز، منجر به فراهم شدن فشار لازم

این تحول در کوتاه مدت هیچ چشم‌اندازی ندارد و امکان تحقق نخواهد یافت و با فضای سرکوب سیاسی و امنیتی نظام نیز همراه خواهد بود. چون ادامه‌ی استقرار اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه با ابزارهای متنوع سیاسی، قانون‌گذاری، قضایی و نظامی که در اختیار دارد از یک طرف و از طرفی دیگر تقسیم دو قطبی منطقه‌ی خاورمیانه به شیعه و سنی، همراه با شدت گرفتن تحولات نظامی اخیر در منطقه؛ نشان می‌دهد که رفع تحریم‌ها در کوتاه مدت نتیجه‌ای غیر از تقویت ماشین سرکوب نخواهد داشت. تا زمانی که دولت ایران یکی از منابع عظیم نفت جهان را در اختیار دارد و با جامعه‌ی حدود ۸۰ میلیونی یکی از بازارهای مهم مصرف کالاهای مختلف است، لابی‌های نفتی و لابی‌های اقتصادی با موضوع حقوق بشر نه کاری دارند و نه به ضرورت آن واقف‌اند. در نتیجه فشار خارجی برای تغییر وضعیت حقوق بشر به صورت جدی مطرح نمی‌گردد.

نمی‌دهد که داشتن وکیل ضرورت دارد؛ هم‌چنین تمایل ندارد از شلاق بهره نبرد چون ابزار اجرای حدود اسلامی و سرکوب مستقیم و با بازخورد فوری ایجاد درد مستقیم است. این بستر کماکان در مسیر بهبود و ایجاد حساسیت انسانی در مقابل دردهای انسان‌ها به خوبی و سیستماتیک قرار ندارد. سایر اصول حقوق بشر نیز به سرنوشت مشابه با این دو شاخص مواجه هستند. در نتیجه وضعیت فعلی حقوق بشر، بدون تغییر ساختارسیاسی، حقوقی از یک طرف و افزایش مطالبات مدنی از طرفی دیگر ممکن نخواهد بود.

ب) تاثیر فشارهای سیاسی بر اصلاحات حقوق بشری در ایران
مذاکرات هسته‌ای هیچ برنامه و حتی روزنه‌ای برای طرح مباحث نقض حقوق بشر در ایران با خود همراه ندارد و طبیعی است که نداشته باشد؛ چون آن‌چه دستمایه‌ی انجام مذاکرات سیاسی است، ۵ قطع‌نامه‌ی مشخص شورای امنیت سازمان ملل است که موجب تحریم‌های گسترده‌ی اقتصادی ایران را فراهم کرده است. در این قطع‌نامه‌ها موضوع حقوق بشر مطرح نشده است تا برای رفع آن‌ها مذاکراتی صورت گیرد. اما آن‌چه از دست آورد سیاسی ناشی از رفع تحریم‌ها عاید می‌شود، می‌تواند در صورت تمایل

قدرت‌های بزرگ پس از رفع تحریم‌ها و در زمان گسترش مناسبات اقتصادی به فشار برای عدم تنظیم قرارداد یا عدم بهبود مناسبات اقتصادی قبل از اصلاحات حقوق بشری یاد کرد. این موضوع دور از انتظار است و ممکن نیست؛ چرا که هماهنگی جامعه‌ی جهانی بر حل موضوع هسته‌ای وجود دارد؛ اما چنین هماهنگی برای حل

در بهبود مناسبات حقوق بشری نخواهد شد. دلیل عدم توفیق این دسته اقدامات در کوتاه و میان مدت نیز به سه دلیل مهم مطرح نیست: اول غیر الزام آور بودن تصمیمات مجمع عمومی و شورای حقوق بشر سازمان ملل؛ دوم عدم فراهم بودن مکانیزم‌های حقوقی در قانون اساسی و سایر قوانین جاری در ایران و به خصوص قوانین ناظر بر ساختار قضایی است و سوم غیر دمکراتیک بودن حداقلی ساختار قوه قضاییه در کشور است.

در فرض اعمال فشار جهانی از طریق مکانیزم‌های سازمان ملل هم، تغییرات مهم و پایداری را نمی‌توان انتظار داشت. چون به دلیل التزام قانون اساسی ایران به فقه شیعه‌ی عثنی عشری، هیچ‌گاه نمی‌توان مجازات شلاق که حدود اسلامی نظیر زنا، لواط و انواع روابط نامشروع با آن تعریف و محقق می‌گردد؛ از آن زدود. یا نمی‌توان انتظار به برابری حقوق زن و مرد، گسترش آزادی‌های عمومی، آزادی اقلیت‌های دینی و نظایر آن داشت.

ج) تحقق اصول حقوق بشر در گستره‌ی سیستم حقوقی کنونی
تحقق اصول حقوق بشر در ساختار حقوقی کشور منوط به دو اقدام جدی است: نخست به قانون گذاری مبتنی بر اصول حقوق بشر و سپس بومی گزینی و تبدیل اصول جهانی حقوق بشر به قوانین ملی و قابل اجرا در سطح جامعه.

رفع تحریم‌های سازمان ملل و کشورهای غربی، به تنهایی هیچ

نگارش می‌یابد. بدون این که حتی اندکی اصول جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گیرند و یا موارد نقض حقوق بشر در روش‌های فقهی و قوانین برآمده از آن‌ها مورد نقد جدی واقع گردند.

با همه‌ی این‌ها، استمرار نظام مبتنی بر سرکوب حقوق شهروندی، تبعیض و نابرابری‌های مختلف، ضرورت تحقق حقوق بشر برای مردم را بیش از همیشه آشکار ساخته است و در اثر این اتفاق مطالبات حقوق بشری افزایش یافته است. در اثر افزایش مطالبات حقوق بشری، حاکمان ایران گریزی از توجه به اصول حقوق بشر ندارند. همین اتفاق سبب شده است تا ایران بجای نفی کلی اصول حقوق بشر با شرکت فعال در کمیته‌ی سوم حقوق بشر سازمان ملل به سوالات نمایندگان جامعه‌ی مدنی و کشورهای مختلف پاسخ دهد و حتی سعی در عضویت در شورای حقوق بشر سازمان ملل داشته باشد. این رفتار به منظور بهبود حقوق بشر در داخل کشور صورت نمی‌گیرد؛ بلکه به منظور کاهش تاثیر مکانیزم‌های بین‌المللی ایجاد فشار حقوقی بر خود به عنوان یک استراتژی مد نظر قرار داده شده است و هدف خنثی سازی اثر فشارهای ناشی از مکانیزم‌های حداقلی سازمان ملل است.

با طرح مباحث بالا، می‌توان گفت به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب در کوتاه مدت و مستقیم به هیچ وجه به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران منجر نمی‌گردد.



یک از ابزارهای ضروری برای تحقق نظام مبتنی بر احترام بر اصول حقوق بشر در جامعه را مهیا نمی‌سازد.

جامعه‌ی ایران و حتی جامعه‌ی حقوقی، به نوعی به قوانین مبتنی بر سیستم سرکوب عادت کرده است و حتی در درس‌های دانشگاهی همه‌ی اصول و متون فقه، که کاربرد حقوقی دارد، فراوانی برای تحلیل آن‌ها

تنش زدایی در خارج بدون تنش زدایی در داخل!؟



رضا علیجانی

روزنامه نگار

فصل مسائل هسته‌ای، گفته می‌شد دشمن به دنبال حل مشکل نیست و با حل این مسئله هم دست از سرما بر نمی‌دارد و روی حقوق بشر تمرکز خواهد کرد و این البته مسئله‌ی درستی است! اما همه‌ی این واقعیت به توطئه‌ی دشمن بر نمی‌گردد. اصل مسئله چیز دیگری است. خود شکن، آینه شکستن خطاست. مشکل اصلی در رفتار خود حاکمیت است و تا فضای انسداد سیاسی و نقض حقوق بشر در ایران وجود دارد، فعالان سیاسی و مدنی تغییر خواه در داخل در این باره فعال خواهند بود و بالطبع افکار عمومی جهان و نهادهای مستقل حقوق بشری نیز که به خصوص پس از پایان جنگ سرد بیش از پیش روی اندیشه و ایدئولوژی حقوق بشر حساس شده‌اند، در این باره عکس العمل نشان خواهند داد و البته قدرت‌های جهانی نیز سعی در بهره برداری از این مسئله برای اهداف و منافع خاص خودشان خواهند داشت. بهره‌گیری آن‌ها از این مشکل عامل ایجاد آن نیست و تنها از این معضل خودبنیاد به صورت جانبی بهره برداری می‌کنند. همان گونه که نقض حقوق بشر در بلوک شرق سابق واقعیتی بود که ربطی به بهره برداری غربی‌ها از آن نداشت و از قضا یکی از عوامل فروپاشی این بلوک هم همین بی‌اعتنایی به افکار عمومی و حقوق اولیه‌ی سیاسی و اجتماعی مردم تحت حاکمیت شان بود. بدین ترتیب حل مسئله‌ی هسته‌ای در قدرت مستقر در ایران به صورت مستقیم و ارادی تأثیری بر رعایت حقوق بشر نخواهد داشت.

اما به طور غیر مستقیم و غیرارادی حل و فصل مشکل هسته‌ای از چند مسیر روی مسئله‌ی حقوق بشر در ایران موثر واقع خواهد

قدرت مسلط بر ایران، به خصوص راس هرم سیاسی، با مذاکرات هسته‌ای بیش‌تر به دنبال حل مشکلات اقتصادی با رفع تحریم‌هاست. هر چند گفته شده این مذاکرات آزمونی برای مذاکره با امریکایی‌ها در دیگر مسائل است؛ اما مجموعه عناصر و عوامل در کنار یکدیگر نشان می‌دهد آن‌ها نیازمندند که نوعی منازعه‌ی خفیف با امریکا را در گفتمان مشروعیت بخش قدرت مستقر در ایران هم‌چنان و همواره حفظ کنند.

قدرت مستقر دیگر چندان نمی‌تواند روی مذهبی بودن و عامل اجرای شریعت بودنش در کشور برای مشروعیت سازی بین اقشار زیادی مانور بدهد. از این رو به ناچار دشمن ستیزی و حفظ محور مقاومت در منطقه را محور مشروعیت ساز خود کرده است.

از طرف دیگر در اعماق قدرت در ایران نکته‌ای رسوخ کرده است که اگر ما جایی کوتاه بباییم و شل بدهیم، چه در عرصه‌ی خارجی و چه در عرصه‌ی داخلی، قافیه را خواهیم باخت. قبلاً نیز هاشمی رفسنجانی در دهه‌ی شصت گفته بود ما اشتباه شاه را مرتکب نمی‌شویم و فضا را باز نمی‌کنیم تا خودمان سرنگون شویم. این ایده هم‌چنان در اعماق ناخودآگاه و خودآگاه قدرت در ایران وجود دارد.

بر این اساس قدرت مستقر در ایران نمی‌خواهد با حل و فصل مسئله‌ی هسته‌ای و تنش زدایی نسبی در این رابطه به تنش زدایی در داخل هم پردازد. عدم همراهی با دولت خاتمی در گذشته و عدم همراهی با شعارهای کم رنگ‌تر حسن روحانی در سیاست‌های داخلی و اصرار بر افزایش تعداد اعدام‌ها و دستگیری‌ها و احضارها و سرکوب‌ها، همگی بیانگر این سیاست سخت‌گیرانه‌ی داخلی به موازات نرمش قهرمانانه‌ی هدف دار در خارج است.

بنابراین قدرت مستقر در ایران به طور ارادی و به طور مستقیم نمی‌خواهد مذاکرات هسته‌ای هیچ تأثیری روی حقوق بشر در داخل داشته باشد. قبلاً نیز در مخالفت برای ورود فعال به حل و

شد:

اول- ناراضیان سیاسی در ایران که بخش قابل توجهی‌شان در انتخابات اخیر به روحانی رای داده و یا حداقل از روی کار آمدن‌اش به صورت مطالبه محورانه حمایت کردند؛ پس از حل مشکل هسته‌ای توقع بیش‌تری برای تمرکز روی مسائل داخلی و به خصوص مسائل مربوط به آزادی‌ها خواهند داشت. فشار این مطالبه، دولت را به ناچار وادار خواهد کرد در این رابطه فعال‌تر و حداقل حساس‌تر شود. همین فشار به کل قدرت مستقر نیز وارد خواهد شد. قدرت در ایران لاقلاً در این مورد باید پاسخگوتر از قبل باشد.

دوم- ناراضیان اقتصادی نیز با ایجاد گشایش نسبی در اوضاع اقتصاد و بهبود وضعیت معیشتی‌شان (بنا به نظریه‌ی آبرام مزلو) به تدریج خواهان مطالباتی بیش‌تر خواهند شد. نزدیک‌ترین راه به دموکراسی در ایران رفاه مردم و نه فقر آن‌هاست. اقشار وسیع‌تری از طبقه‌ی متوسط با مقداری رفاه و خلاصی یافتن از مشکلات دست و پاگیر اقتصادی اوقات فراغتی خواهند یافت که مطالباتی بالاتر را پیگیر کنند. طبقه‌ی متوسط کمی مرفه‌تر شده خواهان مشارکت سیاسی و سهم خواهی در اداره‌ی جامعه خواهد بود و همین امر نیز فشار مطالبات حقوق بشری را بیش‌تر و بالاتر خواهد برد و در شرایط و مسائل مربوط به این حوزه موثر خواهد بود.

سوم- در عرصه‌ی بین‌المللی نیز افکار عمومی جهانی که عادت کرده به تیتیر یک مطبوعات شدن ایران درباره‌ی مسائل هسته‌ای، به تدریج از این تیتیر فاصله خواهد گرفت و احتمالاً تیتیر عمده‌ی بعدی مسئله‌ی حقوق بشر در ایران خواهد بود (البته مسائل منطقه‌ای نیز نامزد دیگر این تیتیر جانشین خواهند بود). به همین ترتیب علاوه بر افکار عمومی جهانی نیروها و نهادهای مستقل حقوق بشری نیز همین وضعیت را خواهند داشت و اهتمام بیش‌تری روی مسئله‌ی حقوق بشر در ایران خواهند نمود. قدرت‌های برتر جهانی نیز در تداوم منازعه‌ی گاه خفیف و گاه شدید‌شان با حکومت ایران وارد همین چالش (در کنار دیگر چالش‌های احتمالی منطقه‌ای) خواهند شد.

بدین ترتیب مجموعه‌ی این عوامل دست به دست هم خواهد داد تا قدرت مستقر در ایران که بین مذاکرات هسته‌ای و مسئله‌ی حقوق بشر رابطه‌ای نمی‌بیند و نمی‌خواهد برای آینده نیز چنین شود؛ مجبور شود تا به مسئله‌ی حقوق بشر توجه بیش‌تری بکند.

اما ملی‌ترین و بهترین حالت این است که به جای فشارهای داخلی و یا خارجی خود قدرت مستقر به این جمع بندی برسد که تنش زدایی در خارج بدون تنش زدایی در داخل موفق نخواهد بود. دولتمردان متوجه شوند که توسعه‌ی اقتصادی در کشور نفت خیز با درآمد بالا و استعداد فساد اقتصادی فراوان، بدون آزادی بیان و رسانه‌ها و بدون قوه‌ی قضاییه‌ی مستقل میسر نیست و به طور کلی حکومت در یابد بهترین و نزدیک‌ترین راه برای ماندگاری، نه توانایی هسته‌ای و قدرت نظامی و مداخلات منطقه‌ای، بلکه دموکراسی درونی و همبستگی ملی و استحکام داخلی است؛ به خصوص در سرزمینی که بخش مهمی از جمعیتش جوان است و تغییر خواه و تسلیم قالب‌های تحمیلی حاکمان نمی‌شود.

قرائنی چشمگیر برای این درس‌گیری‌ها فعلاً در چشم انداز نیست. اما هوای سیاست در ایران مثل آب و هوای اقلیمی‌اش بسیار متنوع و متلون است. هر چیزی ممکن است و هیچ چیز منتفی نیست. حتی پذیرش تدریجی و البته سخت دموکراسی توسط حاکمان. حاکمان و قدرت مستقر یا باید منعطف شوند و منطبق بر خواست‌های مردمانشان گردند و یا اگر سرسختی و صلبی نشان دهند خواهند شکست. این انتخاب بیش‌تر از آن که به مردمان ربط داشته باشد به حاکمان و درس‌گیری و تجربه آموزی‌شان از حوادث روزگار مربوط است.





امین قضایی

نظریه پرداز

اسلامی است و هیچ توافقی بدون موافقت قبلی وی صورت نخواهد گرفت. بنابراین، نتیجه‌ی مذاکرات، هرچه باشد، نباید به حساب دولت روحانی ریخته شود. این نتیجه‌گیری من در این جا، برای مسئله‌ی آینده‌ی حقوق بشر بعد از یک توافق احتمالی، حائز اهمیت است، زیرا نشان می‌دهد که دولت روحانی و نماینده‌ی آن ظریف، تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی نیستند و برای مسئله‌ی حقوق بشر نیز حتی اگر حسن نیتی داشته باشند، توان اعمال نفوذ نخواهند داشت. توافق هسته‌ای، یک تصمیم‌گیری کلی در سطح رهبری است و به هیچ وجه نباید آن را ثمره‌ی تلاش دولتی دانست که می‌تواند یا می‌خواهد بر سر حقوق بشر نیز وارد مذاکره شود. کاملاً خوش‌خیالی است که تصور کنیم دولت روحانی، اراده

یا حسن نیتی برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران دارد؛ هم‌چنان که آمار نیز نشان می‌دهد در دوره‌ی حکومت وی، موارد نقض حقوق بشر افزایش یافته است(۳).

اما ممکن است عده‌ای بگویند که حل شدن مسئله‌ی هسته‌ای ایران، توجه رسانه‌ها و گزارش‌ها در مورد ایران را به سمت مسئله‌ی حقوق بشر معطوف خواهد کرد. به بیان دیگر، بحران هسته‌ای ایران، وضعیت حقوق بشر در ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است و در صورت حل این مسئله، گام بعدی

بنابراین، نتیجه‌ی مذاکرات، هرچه باشد، نباید به حساب دولت روحانی ریخته شود. این نتیجه‌گیری من در این جا، برای مسئله‌ی آینده‌ی حقوق بشر بعد از یک توافق احتمالی، حائز اهمیت است، زیرا نشان می‌دهد که دولت روحانی و نماینده‌ی آن ظریف، تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی نیستند و برای مسئله‌ی حقوق بشر نیز حتی اگر حسن نیتی داشته باشند، توان اعمال نفوذ نخواهند داشت. توافق هسته‌ای، یک تصمیم‌گیری کلی در سطح رهبری است و به هیچ وجه نباید آن را ثمره‌ی تلاش دولتی دانست که می‌تواند یا می‌خواهد بر سر حقوق بشر نیز وارد مذاکره شود. کاملاً خوش‌خیالی است که تصور کنیم دولت روحانی، اراده یا حسن نیتی برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران دارد؛

هنگامی که در اوایل ماه آپریل سال جاری، جمهوری اسلامی با تیم مذاکره‌کنندگان کشورهای ۱+۵، چارچوب یا پیش‌نویسی از یک توافق احتمالی در آینده را قرائت کردند (و با قرائت‌های متفاوت!)، برخی در داخل ایران، خصوصاً کسانی که دل به جریان موسوم به اصلاح طلب در داخل ایران بسته‌اند، آن را به عنوان یک توافق قطعی به حساب پیروزی دولت اصلاح طلب بر اصول‌گرایان قلمداد کردند. این افراد به سادگی متن بیانیه را نادیده گرفتند که به وضوح اعلام می‌کرد "تا زمانی که روی همه چیز توافق نشده باشد، روی هیچ چیزی توافق نشده است". زمان اندکی لازم بود تا چنین خوش‌خیالی از بین برود. برخی از مقامات نظامی ایران تصریح کردند که برخلاف مفاد توافق، به هیچ وجه اجازه‌ی بازدید از مراکز نظامی ایران را نخواهند داد(۱) و حتی حسن روحانی ادعا کرد که فردای روز توافق، همه‌ی تحریم‌ها باید یکجا برداشته شود(۲)؛ امری که هم غیرممکن است و هم مخالف مفاد این بیانیه. مسئله‌ی جالب‌تر هم این‌جاست که بین مفاد

توافقنامه‌ی منتشر شده از سوی مذاکره‌کنندگان غربی با سخنان عناصر جمهوری اسلامی تضادهای بارزی به چشم می‌خورد. تمام این‌ها بلافاصله امید برای توافق را کمرنگ‌تر کرد و نشان داد که این بیانیه صرفاً یک مانور سیاسی برای این است که طرفداران مذاکره در غرب به خصوص اوباما، مخالفین خود (از جمله کنگره) را راضی نگاه دارند.

این توافق چه صورت بگیرد و چه نگیرد، ارتباطی به دولت روحانی ندارد، زیرا همه می‌دانیم که مذاکرات ولو غیرمستقیم زیر نظر رهبر جمهوری

می‌تواند فشار بین المللی روی مسئله‌ی حقوق بشر در ایران باشد. برای رد این تصور باز هم باید به مفاد بیانیه بازگردیم. در اکثر بندها قید شده است که :

” IAEA دسترسی مرتب به تمامی تاسیسات هسته‌ای ایران را خواهد داشت؛ از جمله تاسیسات هسته‌ای ایران در نطنز و مرکز غنی سازی سابق آن در فوردو و از جمله استفاده از مدرن ترین و به روز ترین فن‌آوری‌های بازرسی“

بازه‌ی زمانی قید شده در این بیانیه، برای این بازرسی‌ها و انجام تعهدات ایران ده تا پانزده سال است. بنابراین کاملاً قابل حدس است که توجه خبری هم‌چنان روی این بازرسی‌ها، کارشکنی‌ها و محدودیت‌های احتمالی در مقابل آن، گزارشات هیات‌های ارسالی، تخلفات احتمالی و تحرکات مشکوک جمهوری اسلامی و غیره متمرکز شود. قدر مسلم، بحران هسته‌ای ایران با هیچ توافقی حل و فصل یافته قلمداد نشده و بایگانی نخواهد شد. حتی با توجه به نزدیک‌تر شدن ایران به توان ایجاد سوخت هسته‌ای، احتمال زیاد هست که واکنش‌های غرب نسبت به این تخلفات و عدم همکاری‌ها شدیدتر شود.

هم‌چنین خام اندیشی است که بپنداریم با امضای یک توافق، ایران به اصطلاح (مطابق عبارت پردازی پروپاگاندایی اوباما بعد از قرائت تفاهم نامه در لوزان) به

جامعه‌ی جهانی بازخواهد گشت، روابط با غرب عادی سازی شده و جمهوری اسلامی برای حفظ این موقعیت جدید، در مقابل شرایط حقوق بشر در ایران واکنش و حساسیت بیش‌تری نشان می‌دهد. هم برداشتن تحریم‌ها برای تاثیرگذاری روی اقتصاد این کشور زمان خواهد برد و هم اعمال دوباره‌ی آن. در بیانیه‌ی مذکور قید شده است:

تحریم‌های امریکا و اروپا در قبال

مسئله‌ی هسته‌ای بعد از این‌که IAEA تایید کرد که ایران گام‌های کلیدی برای حق مسئله‌ی هسته‌ای را برداشته است، لغو خواهد شد. هر زمان که ایران به تعهدات خود عمل نکند، این تحریم‌ها دوباره برخواهند گشت“

این اظهارات هم مبهم است و غیرعملی. نخست این‌که معلوم نیست گام‌های کلیدی چه هستند. چگونه ممکن است در حالی که ایران کم‌تر از یک سال برای تولید سوخت برای ساخت بمب فاصله‌ی زمانی دارد، رفع و سپس اعمال دوباره‌ی تحریم‌ها بتواند وی را وادار به عقب نشینی کند. هم‌چنین، چطور ممکن است شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی روی چنین وضعیت نامعلومی که هر زمان قانونی برداشته خواهد شد و یا دوباره اعمال خواهد شد، حساب باز کرده و در ایران سرمایه‌گذاری کنند یا با مقامات ایرانی وارد مبادلات اقتصادی شوند. تحت چنین وضعیت نامتعادل سیاسی که هر لحظه ممکن است که با یک گزارش IAEA تغییر کند، اقتصاد ایران برای شرکت‌های خارجی کاملاً فاقد امنیت خواهد بود. برخلاف متن بیانیه، تحریم دکمه‌ای ندارد که آن را مرتب روشن و خاموش کرد. با توجه به این‌که اعمال تحریم و مشاهده‌ی تاثیر آن بر رفتار جمهوری اسلامی دست کم دو سال طول کشید، محال است که غرب، تحریم‌ها را به یک باره و حتی به تدریج بردارد و به این ترتیب خود

را برای مذاکره و فشار بر ایران، خلع سلاح کند.

با این شرایط پیچیده‌ی بحران هسته‌ای ایران، کاملاً اشتباه است که تصور کنیم هر توافق آتی، راه را برای فشار بر جمهوری اسلامی به جهت نقض حقوق بشر باز خواهد کرد. نه یک توافق قطعی وجود خواهد داشت، نه تحریم‌ها یک‌باره برداشته خواهند شد و نه حتی در بازه‌ی زمانی کوتاه مدت و نه تنش میان جمهوری اسلامی و کشورهای

تحت چنین وضعیت نامتعادل سیاسی که هر لحظه ممکن تغییر کند، اقتصاد ایران برای IAEA است که با یک گزارش شرکت‌های خارجی کاملاً فاقد امنیت خواهد بود. برخلاف متن بیانیه، تحریم دکمه‌ای ندارد که آن را مرتب روشن و خاموش کرد. با توجه به این‌که اعمال تحریم و مشاهده‌ی تاثیر آن بر رفتار جمهوری اسلامی دست کم دو سال طول کشید، محال است که غرب، تحریم‌ها را به یک باره و حتی به تدریج بردارد و به این ترتیب خود را برای مذاکره و فشار بر ایران، خلع سلاح کند.

با این شرایط پیچیده‌ی بحران هسته‌ای ایران، کاملاً اشتباه است که تصور کنیم هر توافق آتی، راه را برای فشار بر جمهوری اسلامی به جهت نقض حقوق بشر باز خواهد کرد.

غربی از بین خواهد رفت. باید بعد از گذشت این همه سال بر همگان روشن شده باشد که فشار بین‌المللی (که معمولاً در حد حرف و محکومیت زبانی باقی می‌ماند) روی ایران تأثیری در رفتار این حکومت در قبال رعایت حقوق بشر نداشته و نخواهد داشت. مشکل کسانی که این دیدگاه‌ها را دارند این است که نمی‌خواهند دو واقعیت ساده و آشکار را قبول کنند: نقض حقوق بشر در قوانین اساسی جمهوری اسلامی نهادینه شده است. احکام شریعت یعنی آنچه پایه و اساس احکام قوه‌ی قضاییه‌ی جمهوری اسلامی است، ماهیتاً با اساسی‌ترین حقوق انسانی در تعارض آشکار قرار دارد.

بنابراین بهتر است دیگر وانمود نکنیم که نقض حقوق بشر در ایران صرفاً به خاطر افراط کاری یا تفکرات ارتجاعی عده‌ای (مثلاً اصول‌گرایان) در بدنه‌ی جمهوری اسلامی است. تضاد قوانین و اعمال جمهوری اسلامی با حقوق بشر در ماهیت آن است و با جابجایی مهره‌ها و یا تغییر رویکرد و سیاست‌های این نظام رفع نخواهد شد. هم‌چنان که نشان دادم نه تنها حل و فصل (نامحتمل) بحران هسته‌ای راه را برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی در قبال

حقوق بشر احترام گذاشته یا قوانین خود را با آن تطبیق بدهد. تلاش برای گرفتن امتیاز یا دلخوش کردن به فشارهای بین‌المللی، در بهترین حالت نهایتاً یک نتیجه‌ی موقتی خواهد داد، زیرا به وضوح شاهد هستیم که احکام ناقض حقوق بشر مانند سنگسار، اعدام، قصاص، شلاق و مانند آن از قوانین شرعی نشأت می‌گیرند. وقتی یک فعال حقوق بشر خواهان آزادی زندانی سیاسی یا منع اجرای حکم اعدام می‌شود، در واقع از جمهوری اسلامی می‌خواهد که قوانین و احکامش را اجرا نکند. خوب قضیه روشن است. اگر وی می‌خواهد تغییری در جهت بهبود حقوق بشر ایجاد کند، این قوانین و احکام هستند که باید یکبار و برای همیشه چه با تحول سیاسی و چه نهادین، تغییر کنند.

منابع:

- ۱- جواب درخواست بازدید از مراکز نظامی ایران را با «سُرب داغ» خواهیم داد، انتخاب، ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۴
- ۲- روحانی: توافقی را امضا نمی‌کنیم مگر همه تحریم‌ها برداشته شود، خوندنویس، ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۴
- ۳- ر.ک به گزارش سالانه میلادی (۲۰۱۴) وضعیت حقوق بشر در ایران، خبرگزاری هرانا، ۹ بهمن ماه ۱۳۹۳

حقوق بشر باز نخواهد کرد، بلکه اصولاً، نقض حقوق بشر در ایران، در شریعت اسلامی، قوانین اساسی و ماهیت این رژیم ریشه داشته و با تغییر رفتار و موضع سیاسی، تغییر نخواهد کرد. بسیار مایه‌ی تأسف است که یک فعال حقوق بشر به این دل خوش کند که جمهوری اسلامی صرفاً به خاطر حفظ روابط (یا اعتبار) خود با جامعه‌ی بین‌المللی، به مفاد

حقوق بشر باز نخواهد کرد، بلکه اصولاً، نقض حقوق بشر در ایران، در شریعت اسلامی، قوانین اساسی و ماهیت این رژیم ریشه داشته و با تغییر رفتار و موضع سیاسی، تغییر نخواهد کرد. بسیار مایه‌ی تأسف است که یک فعال حقوق بشر به این دل خوش کند که جمهوری اسلامی صرفاً به خاطر حفظ روابط (یا اعتبار) خود با جامعه‌ی بین‌المللی، به مفاد



عکس از گاردین

دکتر مهدی نوربخش: دولت نمی‌تواند در سه جبهه بجنگد



گفتگو از علی کلائی

سرنوشت مذاکرات و حصول توافق یا شکست نهایی هم‌چنان نامشخص است و در این برهه از زمان، وضعیت حقوق بشر در ایران در فردای مذاکرات، مسئله‌ی چالش برانگیزی است که فعالان حقوق بشر را درگیر خود کرده است. در این رابطه با دکتر مهدی نوربخش استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هریسبرگ ایالت پنسیلوانیای امریکا، گفتگویی داشتیم.

دکتر مهدی نوربخش که با اختلاط مقوله‌ی نقض حقوق بشر و مذاکرات موافق نیست، به خط صلح می‌گوید: ”من اصولاً بر این باورم که این دو پدیده باید از هم جدا بشوند. به محض این‌که مسئله‌ی انرژی هسته‌ای حل شود و دولت روحانی به هر حال چند برگ برنده در دست داشته باشد، می‌تواند در کشور عرض‌اندام سیاسی کند. در آن وقت است که اپوزیسیون باید زورش را بگذارد روی دولت که دولت به عنوان یک ساختار، به وضعیت حقوق بشر در ایران برسد...“

همان‌طور که مستحضر هستید، پیشنهاد خانم ناوی پیلای مبنی بر گنجانیدن مسئله‌ی نقض حقوق بشر در مذاکرات هسته‌ای توسط آقای عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه و سرپرست مذاکرات هسته‌ای ایران، رد شده است. نظرتان در این رابطه چیست؟

اولاً درست است که وزارت امور خارجه جزوی از دولت هست ولی این مسائل به لحاظ ساختار قدرت مربوط می‌شود به قوه‌ی قضاییه و وزارت امور خارجه آن‌چنان قدرتی در این ماجراها ندارد. البته من هرگز توجیه نمی‌کنم بحث‌هایی که بعضی وقت‌ها آقای ظریف به وجود می‌آورد، اما به هر حال در حیطةی قدرت آن‌ها

نیست. ثانیاً به نظر من اگر بحث حقوق بشر با بحث انرژی هسته‌ای مخلوط بشود، پایان ماجرا است. دلیل هم این است که در درون ایران کسانی هستند که هرگز زیر بار این نخواهند رفت؛ منجمله آقای خامنه‌ای. من اصولاً بر این باورم که این دو پدیده باید از هم جدا بشوند. به محض این‌که مسئله‌ی انرژی هسته‌ای حل شود و دولت روحانی به هر حال چند برگ برنده در دست داشته باشد، می‌تواند در کشور عرض‌اندام سیاسی کند. در آن وقت است که اپوزیسیون باید زورش را بگذارد روی دولت که دولت به عنوان یک ساختار، به وضعیت حقوق بشر در ایران برسد. اگر در حال حاضر وضعیت حقوق بشر به مذاکرات راه پیدا کند، یک سری کشورهای خارجی منجمله عربستان سعودی و اسرائیل هم فرصت پیدا می‌کنند که در این زمینه نفوذ داشته باشند؛ البته نه این‌که آن‌ها مدافع حقوق بشر باشند ولی یک توجیه و فرصت بهتری به دست می‌آورند که بتوانند جلوی این پروسه را بگیرند.

چرا اساساً مسئولان جمهوری اسلامی دلوایس پاسخگو بودن نسبت به نقض حقوق بشر اند؟ مثلاً آقای ولایتی چند ماه پیش گفته بود که: ”کم کم موضوع حقوق بشر را هم پیش می‌کشند و می‌گویند چرا شما به بهائی‌ها آزادی نمی‌دهید؟ آزادی به بهائی‌ها یعنی این که آن‌ها را آزاد بگذاریم تا بتوانند برای رژیم صهیونیستی جاسوسی کنند. یا می‌گویند در داخل کشور چرا احکام شرعی را اجرا می‌کنید و امثالهم...“

اگر بحث حقوق بشر باشد، ایران ناقض حقوق بشر است و این بحث‌هایی که مثلاً لاریجانی می‌کند، ناقض اصولی‌ترین حقوق بشر است و این افراد جزوی از ساختار سیاسی مملکت هستند. همه‌ی ما می‌دانیم آقای لاریجانی و یا ولایتی در بخش انتخابی دولت و قدرت در ایران نیستند و در بخش غیرانتخابی دولت قرار دارند و به هر حال به خاطر این‌که بخواهند از این بخش از دولت دفاع بکنند، که در مقایسه با بخش انتخابی اساساً هیچ جابجایی قدرتی درونش نیست، توجیهات خودشان را چه در زمینه‌ی حقوق

صلح خط

همان‌طور که مستحضر هستید، پیشنهاد خانم ناوی پیلای مبنی بر گنجانیدن مسئله‌ی نقض حقوق بشر در مذاکرات هسته‌ای توسط آقای عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه و سرپرست مذاکرات هسته‌ای ایران، رد شده است. نظرتان در این رابطه چیست؟

اولاً درست است که وزارت امور خارجه جزوی از دولت هست ولی این مسائل به لحاظ ساختار قدرت مربوط می‌شود به قوه‌ی قضاییه و وزارت امور خارجه آن‌چنان قدرتی در این ماجراها ندارد. البته من هرگز توجیه نمی‌کنم بحث‌هایی که بعضی وقت‌ها آقای ظریف به وجود می‌آورد، اما به هر حال در حیطةی قدرت آن‌ها

این‌ها خیلی مهم است، وقتی دولتی می‌خواهد سرمایه‌ی خارجی جذب کند و حتی درهای مملکتش را به روی توریست‌ها باز کند، هم تاثیرگذار است. من بر این باور هستم که باید این فرصت را به آقای روحانی داد که این مسئله را حل کند تا بعد به مسائل دیگر برسد. دولت روحانی، به هر حال دولت ایده‌آلی برای من

به هر حال جامعه‌ی ما سال‌ها درگیر تحریم بوده و ما نمی‌توانیم یک شبه آن راهی را که طولانی مدت است (نمی‌خواهم بگویم ره صد ساله)، برویم و یک مقدار باید فرصت داد و از این دولت حمایت کرد و در عین حالی که حمایت می‌کنیم هم از آن می‌خواهیم که بعد از حل این مشکل به حل مسائل مهم این کشور برگردد.

بشر و چه مسائل دیگر دارند. باید گفت که فکر این افراد سنتی‌ست و مسلماً اگر بحث حقوق بشر در ایران بشود، بسیاری سوال‌ها از این‌ها می‌شود و در حقیقت آن مشروعیت غیرانتخابی، بیش‌تر زیر سوال می‌رود و به همین خاطر است که آن‌ها مجبور هستند از چنین مسائلی دفاع کنند. همین بحث این موضوع را بیش‌تر روشن

نیست اما با کسانی که زیاد به پای روحانی می‌پیچند هم، موافق نیستم. دولت روحانی بارها این اطمینان را داده که هم‌رنگ آن ساختار غیرانتخابی نشده و بعضی اوقات بحث‌هایی را می‌کند که برایم بسیار جالب است.

به هر حال جامعه‌ی ما سال‌ها درگیر تحریم بوده و ما نمی‌توانیم یک شبه آن راهی را که طولانی مدت است (نمی‌خواهم بگویم ره صد ساله)، برویم و یک مقدار باید فرصت داد و از این دولت حمایت کرد و در عین حالی که حمایت می‌کنیم هم از آن می‌خواهیم که بعد از حل این مشکل به حل مسائل مهم این کشور برگردد. مثلاً یکی از شعارهایی که آقای روحانی می‌داد این بود که می‌خواست جامعه را غیر امنیتی بکند؛ معضلی که در حال حاضر جامعه‌ی ما درگیر آن است...

آقای احمد شهید، گفته است که وضعیت حقوق بشر در دوره‌ی حسن روحانی بدتر شده است. همان طور که شما هم می‌دانید، در طی ماه‌های اخیر خصوصاً اجرای احکام اعدام افزایش چشم‌گیری داشته است و مقامات ایران همواره

می‌کند که به محض این‌که بحث حقوق بشر در ایران بشود و بخواهند آن را به مذاکرات هسته‌ای مربوط کنند، یک سری از افراد موضع می‌گیرند. این کاملاً به بخش غیرانتخابی قدرت مربوط می‌شود. بخشی که خودش را مشروع می‌داند و توجیهاتی برای اعمال نقض حقوق بشر دارد و این توجیهات از بالا شروع می‌شود. آقای خامنه‌ای خودش را ولی فقیه می‌داند و همه‌ی این نقض‌ها را زیر چتر آن و سکوت آن توجیه می‌کنند. وقتی زیر همین چتر برای ۸ سال فساد دولت احمدی‌نژاد به اشکال مختلف توجیه می‌تراشند، دیگر چه توقعی می‌توان داشت که نقض حقوق بشر را توجیه نکنند.

صالح شما می‌گویید که با اختلاط مقوله‌ی نقض حقوق بشر و مذاکرات موافق نیستند و خب این مسئله هم در واقع سایه نشین مذاکرات شده است. گمان می‌کنید که بعد از پایان مذاکرات این مقوله تا چه حد از سوی جامعه‌ی جهانی، مورد توجه و تاکید قرار گیرد؟

به هر حال ایران با بی‌اعتمادی جهانی روبه‌رو است. طبق آخرین آماري که من داشتم به آن نگاه می‌انداختم، در خاورمیانه ۳۵ کشور را از نظر میزان اعتماد مورد ارزیابی قرار دادند و ایران در رتبه‌ی بسیار پایینی قرار گرفته است. در حقیقت این که کشوری با این میزان بی‌اعتمادی جهانی روبه‌رو باشد، فقط به مسائل روزمره‌ای که دولت با آن سر و کار دارد، بر نمی‌گردد؛ بلکه روی سیاست خارجه و برقراری رابطه [با کشورها] هم تاثیر می‌گذارد.



می‌گویند که این مجازات‌ها براساس قوانین شرعی صورت می‌گیرد. نظر شما در این خصوص چیست و علت را چه ارزیابی می‌کنید؟ آیا موافق هستید که حکومت با اعتماد به نفس حاصل از نتایج مثبت مذاکرات، میزان سرکوب را افزایش داده است؟

آقای روحانی کاملاً به مسائل اعدام‌ها بی توجه بوده اما بحث من این است که آقای روحانی در حقیقت در دو جبهه می‌جنگد: یکی سیاست خارجی است برای این که این مشکلات را حل نکند و یکی جبهه‌ی مخالفین این مذاکره در داخل است؛ حالا آگه ما به این فکر کنیم که آقای روحانی یک جبهه‌ی دیگری در زمینه‌ی مسائل نقض حقوق بشر در ایران باز کند، او را به طور روشن مقابل قوه قضاییه قرار می‌دهد. من فکر نمی‌کنم مشکلات مملکت با باز کردن این جبهه حل شود و بر این باور هستم که در شرایط فعلی از لحاظ سیاسی کاملاً غیرعقلانی است که یک جبهه‌ی دیگر باز کند. در آن جبهه دشمنان بیش‌تری توجیه این را پیدا خواهند کرد که حرف بزنند و به کمک کسانی که به اصطلاح دلواپس‌اند، خواهند آمد. اصولاً ما باید فکر بکنیم که کشش این دولت چقدر است و در شرایط فعلی من چنین کششی را در دولت نمی‌بینم که بتواند در چنین جبهه‌ای هم بجنگد.

مبنای ایدئولوژیک دارد و در هیچ جای دنیا نقض حقوق بشر یک چاشنی ایدئولوژیک ندارد. مشکلی که در ایران داریم این است که به استانداردهای بین‌المللی اعتقادی نداریم و توجیهات مذهبی را به کار می‌بندیم. کاری که آقای خمینی در سال ۶۷ شمسی می‌کند، نشان می‌دهد که کاملاً به این معیارها و استانداردهای جهانی، بی اعتنا است.

اصولاً من به این باورم که نقض حقوق بشر در ایران فراتر از بحث دولت است؛ بدین معنا که بخشی از حاکمیت می‌گوید کاری درست است و بخشی دیگر می‌گوید درست نیست. من فکر می‌کنم که اگر در آینده ما بتوانیم مجلس را عوض کنیم و یا بتوانیم ساختارهای موجود سیاسی را مردمی بکنیم، وضع تغییر خواهد کرد؛ مردمی به این معنا که، کسانی که در حقیقت نسبت به این مسائل حساسیت دارند، باید به یک جریان تبدیل شوند و جنبشی را در بر بگیرند. به آن باید مثل یک فرهنگ سیاسی نگاه کرد و بیش‌تر از کار دولت روحانی است آن را باید تبدیل کرد به یک جریان و یک سری از نهادها را باید جا انداخت که کارهایی که آقای خمینی در سال ۶۷ انجام داد و یا این‌ها امروز انجام می‌دهند، محکوم کند. اگر شما به مسئله‌ی بهیابیت از ابتدای

انقلاب تاکنون نگاه کنید، می‌بینید که نگرش بسیاری به بهیابیت عوض شده. اوایل انقلاب آن‌ها تقریباً هیچ مدافعی نداشتند ولی در سال‌های اخیر حتی یک سری فقها بحث‌هایی را در دفاع از آن‌ها کردند. ما باید کار ارزشی در درون جامعه بکنیم و در واقع روی زیرپایه‌ی اندیشه‌ای که در مقابل شکنجه و مسائلی از این دست، توجیه دینی دارد، کار کنیم. متأسفانه و یا خوشبختانه بافت قدرتی که الان در ایران است، از یک قماش دیگر است یعنی دولت [به مفهوم کلی آن] به هیچ‌یک از استانداردهای بین‌المللی - که استانداردهایی کاملاً انسانی هستند -

مشکلی که در ایران داریم این است که به استانداردهای بین‌المللی اعتقادی نداریم و توجیهات مذهبی را به کار می‌بندیم. کاری که آقای خمینی در سال ۶۷ شمسی می‌کند، نشان می‌دهد که کاملاً به این معیارها و استانداردهای جهانی، بی اعتنا است. اصولاً من به این باورم که نقض حقوق بشر در ایران فراتر از بحث دولت است؛ بدین معنا که بخشی از حاکمیت می‌گوید کاری درست است و بخشی دیگر می‌گوید درست نیست. من فکر می‌کنم که اگر در آینده ما بتوانیم مجلس را عوض کنیم و یا بتوانیم ساختارهای موجود سیاسی را مردمی بکنیم، وضع تغییر خواهد کرد؛ مردمی به این معنا که، کسانی که در حقیقت نسبت به این مسائل حساسیت دارند، باید به یک جریان تبدیل شوند و جنبشی را در بر بگیرند.

حکومت ایران در گذشته نشان داده که در شرایط حساس و بحرانی، حلقه‌ی سرکوب را در داخل تنگ‌تر می‌کند. اگر موافق این نظر هستید، چه تضمینی وجود دارد که حکومت ایران - و نه صرفاً دولت آقای روحانی - بعد از توافق در مذاکرات، نقض حقوق بشر در کشور را گسترده‌تر نکند؟

بله، من کاملاً موافق این نظر هستم اما فکر می‌کنم بحث حقوق بشر در ایران را باید از بحث حقوق بشر در سایر نقاط جدا کنیم، به خاطر این که نقض حقوق بشر در ایران در واقع یک

صباح

حکومت ایران در گذشته نشان داده که در شرایط حساس و بحرانی، حلقه‌ی سرکوب را در داخل تنگ‌تر می‌کند. اگر موافق این نظر هستید، چه تضمینی وجود دارد که حکومت ایران - و نه صرفاً دولت آقای روحانی - بعد از توافق در مذاکرات، نقض حقوق بشر در کشور را گسترده‌تر نکند؟

نه که وقتی آقای روحانی از دور اول مذاکرات از فرانسه به ایران برگشت، خیلی جو را آماده کرده بودند که کار را در حقیقت تمام کنند و روحانی را بکوبند و نگذارند کارش را ادامه بدهد اما آقای روحانی به آقای خامنه‌ای گفته بود که اگر شکست در مذاکرات را قبول کند، از دولت استعفا خواهد داد. یا هفته‌ی پیش گفته بود که کسانی که بحث از اقتصاد می‌کنند، نمی‌دانند در جیب مردم چه هست. این‌ها همه‌اش نشان می‌دهد که دولت روحانی اعتقاد دارد که وضع اقتصاد مملکت بسیار ویران است و مصمم است که کار را تمام کند. دلیل دیگر، دولت اوباما در امریکا هست که من بسیار به آن خوش‌بین هستم که نمی‌خواهند وارد دوری دیگر از تخصص‌ها بشوند، چرا که فشار و مشکلات خاورمیانه در حال حاضر بسیار زیاد است و فکر می‌کنند که برای حل یک سری از مسائل و مشکلات، کمک ایران را می‌توانند بگیرند یا حتی اگر ایران در این رابطه‌ها سکوت کند و یک نیروی خنثی باشد، موثر خواهد بود. این دو نکته که خدمتتان عرض کردم، بسیار مهم است. شرایطی است که در گذشته وجود نداشته و الان محیا شده و اگر دولت اوباما هم برود، معلوم نیست که این روند به این شکل ادامه پیدا کند و این فرصتی طلایی برای ایران است.

بحث دیگر هم این است که اگر مسئله‌ی انرژی هسته‌ای حل بشود و همچنین تحریم‌ها برداشته شود و کشور از زیر فشار اقتصادی خارج شود، شهروندان ما از یک سری موقعیت‌هایی که در بازار جهانی می‌توانند داشته باشند، بهره خواهند برد. شهروندان ما از دسترسی به تولیدات خارجی، خصوصاً با قیمت‌های اصلی، محروم شدند و این بحث مهمی است.

اگرچه من بسیار مخالف بودم که ایران مسئله را در این حد کش بدهد و این ماجرا به ضرر ایران شده اما در یک مقطعی از تاریخ قرار گرفتیم که من نسبت به آن خوش‌بین هستم...

آقای دکتر، ممنون از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.

صالح

اعتقادی ندارد و این است که از فرد روحانی هم توقع زیادی نمی‌توان داشت. مثلاً آقای رفسنجانی که ما الان برای صحبت‌هایش بسیار ممنون داریم هستیم، آن زمان که آقای خمینی سال ۶۷ جلوی او همه را به تیر می‌بست به این حرف‌ها هیچ اعتقادی نداشت و این بحث‌ها را نمی‌کرد ولیکن امروز وارد این دور شده است. بحث من این است که جامعه یک سری ارزش‌هایی دارد و به خودش تحمیل می‌کند که این ارزش‌های بسیار خوبی است. باید حقوق بشر را به یک جنبشی تبدیل کرد و قدرت را از کسانی که توجیه شرعی برای نقض حقوق بشر دارند، گرفت.

این حرف را زدم به خاطر این که بگویم این کار بیشتر از یک دولت روحانی است. این کار یک حرکت و یک جنبش اجتماعی می‌خواهد که اصولاً درون آن جامعه هیچ‌گونه توجهی برای صورت گرفتن نقض حقوق بشر، نگذارد. حالا این که خودشان گفتند حقوق بشر اسلامی، نشان می‌دهد که در حقیقت حقوق بشرشان هم جدا است.

صالح به عنوان سوال آخر بفرمایید که پیش بینی شما در رابطه با نتیجه‌ی نهایی مذاکرات چیست و فکر می‌کنید که آن نتیجه، چه تاثیری بر زندگی شهروندان ایرانی خواهد گذاشت؟

من مذاکرات را به دلایل مختلف مثبت ارزیابی می‌کنم. یک دلیل این که دولت روحانی واقعاً ایستاد و همه‌ی ما می‌دانیم که با چه چالش‌هایی روبه‌رو بود. من نمی‌دانم این بحث شما را شنیدید یا



صلحی دروغین با نادیده گرفتن حقوق بشر؛ در گفتگو با سیامک قادری

می‌دهند که در مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاقین به این مسائل پرداخته شده است...

اصلاً فشار جامعه‌ی جهانی بر حکومت ایران نسبت به نقض حقوق بشر، چقدر می‌تواند در تغییر رفتار حکومت

ایران در این خصوص موثر واقع شود؟

من اسم این را فشار نمی‌گذارم و به آن گفتگو و تعامل می‌گویم و معتقدم به دلیل این که در حال حاضر نزدیک ۶ دهه از تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر گذشته و از تصویب میثاقین و پروتکل‌های آن هم حدود ۳ دهه می‌گذرد، این مفاد هم‌چون قانونی‌ست که بین ملل مشترک و لازم‌الاجرا است. ایران هم به عنوان کشوری که این قوانین را پذیرفته و متعهد به اجرای آن شده و حتی بعدها در قوانین داخلی هم برخی از آن‌ها را لحاظ کرده است؛ اگر آن‌ها را اجرا نمی‌کند دیگر ضرورتی شامل حال جامعه‌ی جهانی می‌شود که در تعامل و گفتگو با ایران بایستی این کشور را نسبت به الزامات و تعهدات خودش یادآور شود.

برخی مطرح کردن بحث حقوق بشر در مذاکرات را به سنگ اندازی پیش پای دولت روحانی تعبیر می‌کنند و

بر این باور هستند که بحث بر سر آن باید به زمانی موکول شود



گفتگو از سیمین روزگرد

سیامک قادری، روزنامه‌نگاری که کم‌تر از یک سال قبل و پس از تحمل چهار سال حبس از زندان آزاد و به تازگی هم برنده‌ی جایزه‌ی بین‌المللی آزادی مطبوعات در سال ۲۰۱۴ شده است، در این شماره از ماهنامه‌ی خط صلح به سوالات ما پیرامون چرایی لزوم مطرح شدن و گنجانیدن مقوله‌ی نقض حقوق بشر در ایران در مذاکرات جاری و هم‌چنین تاثیر پایان موفقیت آمیز مذاکرات بر کیفیت زندگی، امنیت و معیشت شهروندان پاسخ داده است.

سیامک قادری معتقد است "این که به همه چیز یک دید سیاسی داشته باشیم و فعالان سیاسی بگویند که دست نگه دارید تا تکلیف مباحث هسته‌ای، که جزو اولویت‌ها هست، مشخص شود و یک زمانبندی در این خصوص ارائه کنند، نگاه منصفانه‌ای نیست."

آقای قادری به خط صلح می‌گوید: "کشوری چون ایران که خود ناقض حقوق بشر است و حقوق ابتدایی اتباع خودش را رعایت نمی‌کند، قطعاً در جایگاهی نیست که بخواهد بیاید مثلاً در رابطه با وضعیت سیاهپوستان و یا سرخپوستان در امریکا صحبت کند."

اصلاً شما به لزوم ورود مسئله‌ی حقوق بشر به مذاکرات، باور دارید؟

به عنوان یک روزنامه‌نگار و فردی که شاهد و ناظر نقض حقوق بشر در کشور خودمان هستیم، مینا را حقوق بشر می‌دانم و معتقدم که هیچ اولویتی بالاتر از مذاکره و به توافق رسیدن در مورد موضوع حقوق بشر نیست و هیچ صلحی در میان انسان‌ها بدون رعایت حقوق بشر، قابل تصور نیست. باید گفت در شرایطی اولویت را مسائل هسته‌ای، تسلیحاتی یا بحث بر سر تروریسم قرار



که دولت روحانی پیروزی در مذاکرات را به دست آورده است. نظر شما در رابطه با این دیدگاه چیست؟

ما باید از جایگاه مشخصی به این سوال پاسخ دهیم؛ اولویت‌ها برای کسی که در آستانه‌ی اعدام است و حق حیات از او سلب خواهد شد، برای کسی که زندانی است و حق آزادی از او سلب شده است، برای کسی که از کار و اشتغال منع شده، برای کسی که از تحصیل محروم است، برای کسی که در یک محیط زیست غیرانسانی و آلوده زندگی می‌کند؛ رعایت حقش است. این که به همه چیز یک دید سیاسی داشته باشیم و فعالان سیاسی بگویند که دست نگه دارید تا تکلیف مباحث هسته‌ای که جزو اولویت‌ها هست، مشخص شود و یک زمانبندی در این خصوص ارائه کنند، نگاه منصفانه‌ای نیست. ما باید افرادی را مد نظر قرار دهیم که حقوق بنیادینشان نقض شده و بابت آن زجر می‌کشند و زندگی

خودشان و آینده‌ی فرزندانشان در خطر قرار گرفته است. چطور می‌توانیم به چنین افرادی و یا خانواده‌های آن‌ها بگوییم که فعلاً تمرکز را بر روی مذاکرات بگذارید؟! فرد را می‌خواهند بالای دار بکشند و مسلم است که اولویت او، حق حیات‌اش باشد.

طبیعتاً و با توجه به این مقدمه، پاسخ این پرسش بسیار روشن است؛ کسانی که قائل به نوعی اولویت هستند و حقوق بشر را اهم در نظر نمی‌گیرند، غیرمنصفانه عمل می‌کنند. ما باید خودمان را جای این افراد بگذاریم؛ جای یک کودک بهائی که اجازه‌ی درس خواندن در هیچ مقطعی را ندارد- چه رسد به

ما باید از جایگاه مشخصی به این سوال پاسخ دهیم؛ اولویت‌ها برای کسی که در آستانه‌ی اعدام است و حق حیات از او سلب خواهد شد، برای کسی که زندانی است و حق آزادی از او سلب شده است، برای کسی که از کار و اشتغال منع شده، برای کسی که از تحصیل محروم است، برای کسی که در یک محیط زیست غیرانسانی و آلوده زندگی می‌کند؛ رعایت حقش است. این که به همه چیز یک دید سیاسی داشته باشیم و فعالان سیاسی بگویند که دست نگه دارید تا تکلیف مباحث هسته‌ای که جزو اولویت‌ها هست، مشخص شود و یک زمانبندی در این خصوص ارائه کنند، نگاه منصفانه‌ای نیست. ما باید افرادی را مد نظر قرار دهیم که حقوق بنیادینشان نقض شده و بابت آن زجر می‌کشند و زندگی خودشان و آینده‌ی فرزندانشان در خطر قرار گرفته است. چطور می‌توانیم به چنین افرادی و یا خانواده‌های آن‌ها بگوییم که فعلاً تمرکز را بر روی مذاکرات بگذارید؟! فرد را می‌خواهند بالای دار بکشند و مسلم است که اولویت او، حق حیات‌اش باشد.

دانشگاه- و مجبور می‌شود از کشورش مهاجرت کند و دچار مشکلات عدیده‌ای شود. بر این اساس من معتقدم که نباید به مسائل دیدی سیاسی داشت. رعایت بنیادین حقوق بشر که از الزامات و اقتضانات جامعه‌ی مدرن است، بر هم اقدامی، حتی صلح که آرمان مطلوبی هست و دنیا به دنبال آن است، اولویت دارد؛ صلح محقق نمی‌شود مگر این که حقوق بنیادین بشر رعایت شود.

به نظر شما پایان موفقیت آمیز مذاکرات صرفاً خواست جامعه‌ی جهانی و یا حکومت ایران را برآورده می‌کند یا باور دارید مشخصاً کیفیت زندگی، امنیت و معیشت شهروندان ایرانی را نیز به صورت مثبتی متاثر از خود خواهد کرد؟

اگر از زاویه‌ی حقوق بشر به این مسئله هم نگاه شود، تحریم‌ها نقض آشکار حقوق انسان‌ها است. در کشور خودمان بر اثر

تحریم‌ها، شاخص‌های تحصیلی و بهداشتی افت کرده است و در مجموع وضع اقتصادی و معیشت مردم دچار مشکل شده است. چنین فشاری مغایر با اصول حقوق بشر است؛ برای همین است که من معتقدم وقتی قائل به گفتگو باشیم، در چهارچوب دیگری می‌توانیم مسائل را حل کنیم و می‌شود ایران را در چنین چهارچوبی به رعایت حقوق اتباعش و به تعهدات خودش، ملزم کرد.

چیزی که ما در صحبت‌ها و تحلیل‌های مقامات جمهوری اسلامی می‌بینیم این است که تمام ناکارآمدی‌هایی که مستقیماً حقوق انسان‌ها را نشانه می‌گیرد و نقض

می‌کند، به رفع تحریم‌ها احاله داده می‌شود و می‌گویند ما تحت فشار تحریم و جامعه‌ی جهانی هستیم. بنابراین اگر تحریم‌ها برداشته شود، علاوه بر این که یکی از ابزارهای نقض حقوق بشر از بین می‌رود، حداقل این بهانه را هم از دست حکومت‌گران می‌گیرد و جامعه را از آن حالت اضطرار و اورژانسی که مستمسکی برای حکومت ایجاد می‌کند تا حقوق بشر را نقض کند، خارج می‌کند. ضمن این که فضا برای این که طبقات متوسط هم که به نوعی با مطالبات حقوق بشری می‌توانند خواسته‌هایشان را در جامعه بیشتر مطرح کنند، باز می‌شود.

صالح آقای قادری، آیا به برداشته شدن همه یا بخش مهمی از تحریم‌ها در کوتاه مدت، باور دارید؟

به هر حال این تحریم‌ها تحت علل خاصی اعمال شده و آن طور که مشخص است، تحت تاثیر رفع آن علل و این که ایران به اجرای تعهدات خود پایبند شود، علی‌القاعده باید برداشته شود. اگر جمهوری اسلامی-هم‌چون که در حال حاضر هست- به دنبال تعامل با جامعه‌ی جهانی باشد و بخشی از نگرانی‌های آن‌ها را رفع

کند، کشورهای قدرتمند جهان که در حال مذاکره با ایران هستند، بعید است که بخواهند تحریم‌ها را همچنان حفظ کنند.

صالح برخی معتقدند که در صورت شکست مذاکرات، ایران برای حفظ امنیت خودش به سرکوب بیشتر در داخل

روی خواهد آورد؛ نظر شما در این خصوص چیست؟

تمام امکاناتی که یک حکومت ملزم است به شهروندانش بر اساس قانون اساسی که بر سر آن به تفاهم رسیدند، بدهد، مربوط به حالات عادی است و در زمان جنگ و در حالات اضطرار این حقوق برای مدتی تعلیق می‌شود. حتی در رابطه با بحث مبارزه با تروریسم، شنود و استراق سمع مکالمات در همین ایالات متحده اتفاق می‌افتد و حقوق شهروندان در رابطه با حریم خصوصی نقض می‌شود و خب این به خاطر شرایط غیرعادی‌ست. بنابراین من فکر می‌کنم اگر شرایط عادی شود، حکومت احساس توانمندی و قدرت بیشتری می‌کند و در چنین حالتی است که حقوق شهروندان خودش را، حتی به خاطر ماندگاری بیشتر خودش، رعایت می‌کند. در شرایط غیرعادی معمولاً حکومت‌ها حاضر



دوگانه دارید را مطرح کند؛ هنر در این است که ایران چنان در کشور خودش حقوق بشر را رعایت کند که به جای این که هر ساله وضعیت حقوق بشر ایران در وزارت امور خارجه‌ی امریکا بررسی شود و مورد نقد قرار گیرد، وضعیت حقوق بشر امریکا در وزارت امور خارجه‌ی ایران بررسی شود. اما کشوری چون ایران که خود ناقض حقوق بشر است و حقوق ابتدایی اتباع خودش را رعایت نمی‌کند، قطعاً در جایگاهی نیست که بخواهد بیاید مثلاً در رابطه با وضعیت سیاهپوستان و یا سرخپوستان در امریکا صحبت کند.

صالح به عنوان سوال آخر بفرمایید که پیش‌بینی شما در رابطه با نتیجه‌ی نهایی مذاکرات چه هست؟

پیش‌بینی شخصی من همیشه این بوده که خواسته‌هایی که جامعه‌ی جهانی از ایران دارد از طرفی و مسیری که ایران در این مدت طی کرده و ساختاری که این کشور با توجه به نهادهای متعدد قدرت دارد از طرف دیگر، نمی‌تواند قابل جمع بستن باشد و منجر به یک توافق شود. به شخصه در این رابطه نگاه بدبینانه‌ای دارم اما با توجه به این که اولویت‌های امریکا در منطقه تغییر کرده و سیاست خارجه‌ی امریکا هم در این زمینه کمی دچار چرخش

شده است، چنین احتمالی هم وجود دارد که با چشم پوشی امریکا بر بعضی خواسته‌های حکومت ایران که تند و افراطی هست، مذاکرات به نتیجه برسد. چرا که ممکن است که به ایران به عنوان یک متحد نیاز داشته باشند.

صالح با تشکر از شما...

صالح

امریکا به عربستان به عنوان یکی از پایگاه‌های نظامی خودش در منطقه نگاه می‌کند و طبیعتاً وقتی در عربستان فردی را گردن می‌زنند و یا وبلاگ نویسی هزار ضربه شلاق می‌خورد، نگاه مسامحه‌گری نسبت به آن در مقایسه با ایران که در منطقه آشوب ایجاد می‌کند، در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند و از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند؛ دارد. اما از طرف دیگر بخش زیادی از قانون اساسی امریکا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است و امریکا ملزم به رعایت آن در کشور خودش و در مرحله‌ی بعد برای کشورهای دیگر است. به هر حال مسئولیت امریکا به عنوان یک کشور بزرگ و یک قدرت جهانی هم ایجاب می‌کند که روی مسائل مختلف از جمله حقوق بشر، داعیه داشته باشد و به دنبال آن باشد. این هنر نیست که جمهوری اسلامی چنین استدلال ضعیف و بی بنیانی که شما رفتاری دوگانه دارید را مطرح کند؛

نمی‌شوند این ریسک را بکنند که حقوق شهروندانشان را رعایت کنند چرا که احساس می‌کنند کنترل از دستشان خارج خواهد شد. بسیاری از جمله حکومت ایران، دولت ایالات متحده‌ی امریکا را به رفتار دوگانه در قبال موضوع حقوق بشر متهم می‌کنند؛ مثلاً این دولت را به چشم پوشی بر وضعیت بد حقوق بشر در کشوری چون عربستان متهم می‌کنند و در عوض افزایش فشار بر ایران را به خاطر مسئله‌ی حقوق بشر، یک ابزار و اهرم سیاسی در دست دولت آمریکا می‌دانند. شما تا چه میزان این ادعا را واقعی می‌دانید؟

این ادعا نیست و یک دید سیاسی را شامل می‌شود. امریکا در معادلات و تعامل با کشورها یک بحث کلیدی دارد و آن هم این است که منافع ملی خودش را حفظ و دنبال کند. امریکا به عربستان به عنوان یکی از پایگاه‌های نظامی خودش در منطقه نگاه می‌کند و طبیعتاً وقتی در عربستان فردی را گردن می‌زنند و یا وبلاگ نویسی هزار ضربه شلاق می‌خورد، نگاه مسامحه‌گری نسبت به آن در مقایسه با ایران که در منطقه آشوب ایجاد می‌کند، در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند و از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند؛ دارد. اما از طرف دیگر بخش زیادی از قانون

اساسی امریکا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است و امریکا ملزم به رعایت آن در کشور خودش و در مرحله‌ی بعد برای کشورهای دیگر است. به هر حال مسئولیت امریکا به عنوان یک کشور بزرگ و یک قدرت جهانی هم ایجاب می‌کند که روی مسائل مختلف از جمله حقوق بشر، داعیه داشته باشد و به دنبال آن باشد. این هنر نیست که جمهوری اسلامی چنین استدلال ضعیف و بی بنیانی که شما رفتاری

سگ‌های شهری در صف مرگ



فرناز کمالی

فعال مدنی

به خشن‌ترین وجه ممکن و با اسید اتفاق افتاده است. هم اکنون و به موازات معدوم سازی سگ‌های شهری، برخی شهرداری‌ها، اقدام به زنده گیری این سگ‌ها می‌کنند. بعد از زنده گیری تعداد زیادی از سگ‌ها را جمع آوری و به برخی سوله‌ها، از جمله سوله‌ی کهریزک، منتقل می‌کنند که گفته می‌شود تماماً بیابان است و زندگی در آن‌جا برای حیوانات چیزی جز شکنجه نیست؛ ضمن این‌که در این سوله‌ها معدوم سازی هم صورت می‌گیرد. ظاهراً برخی از شهرداری‌ها تنها به این دلیل دست به زنده گیری زده‌اند و دور از چشم مردم و فعالین حقوق حیوانات کشتار را انجام می‌دهند تا چهره‌ی شهرداری‌ها کم‌تر در انظار عمومی خدشه دار شود.

با چنین روندی که شهرداری‌ها در پیش گرفته‌اند، صحبت از ردیاب ماهواره‌ای حامل جی پی اس برای پیگیری واکسیناسیون سگ‌های شهری، بیش‌تر به شوخی شباهت دارد.

به علاوه که نبود آموزش همگانی و فرهنگ سازی در مواجهه با این سگ‌ها باعث شده است در برخی موارد مردم نیز در این خشونت با شهرداری‌ها همکاری کنند...

در این رابطه به سراغ چند تن از حیوان دوستان و فعالین حقوق حیوانات رفته‌ایم. سپهر سلیمی، سجاد ندیمی، کفایت کوشا، پژمان اکبرزاده و ندا امین در این گفتگو که حاوی نکات تلخی است، ما را یاری کرده‌اند.

دلایل اصلی کشتار سگ‌های شهری توسط شهرداری‌ها



پژمان اکبرزاده

سگ‌های خیابانی یا سگ‌های ولگرد یا شهری؟ اصطلاح سگ خیابانی یا ولگرد اصطلاحی درست نیست و باری ضد حقوق حیوانات دارد. این‌ها سگ‌های شهری هستند که در محیط‌های شهری زندگی می‌کنند و همواره در کنار انسان‌ها زندگی کرده‌اند؛ از روزگاری که شهرها کوچک و توسعه نیافته بودند تا به امروز. در واقع خانه‌ی آن‌ها همان جاست؛ هرچند که حالا شهرها کوچه باغی و خانه‌ها ویلایی نیستند. اصلاً همین که تصور کنیم این‌ها خیابانی هستند، باعث حیوان آزاری می‌شود و به معنی دور کردن آن‌ها از خودمان است.

البته در جامعه‌ای که به انسان‌ها آزار رسانده شده و حقوق آن‌ها نقض می‌شود، شاید نباید توقع داشته باشیم که حقوق حیوانات به رسمیت شناخته شود. از سویی دیگر در تعلیمات ابتدایی دین اسلام که قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه‌ی آن نوشته شده است، سگ موجودی نجس شمرده می‌شود.

طی سال‌های اخیر بارها دستور کشتار و توقیف سگ‌ها، که خشونت‌ی عریان در سطح جامعه است، از سوی مسئولین داده شده که بیش‌ترین نقش در این کشتار را شهرداری‌ها به عهده داشته‌اند. آمار دقیقی از تعداد سگ‌های معدوم شده در دست نیست، اما گفته می‌شود تهران با بیش از ده هزار و مشهد با بیش از هشت هزار و پانصد سگ معدوم شده، بیش‌ترین کشتار را در حال حاضر دارند.

به دنبال اعتراض حیوان دوستان و فعالین حقوق حیوانات، مدتی کشتار سگ‌ها متوقف شد ولی نه در تمام شهرها؛ کما این‌که انتشار ویدئویی از شیراز نشان داد که کشتار سگ‌ها در این شهر

سگ‌هایی که شناسنامه و صاحب دارند و مرتباً برای چکاپ به کلینیک دامپزشکی مراجعه می‌کنند هم، در معرض خطر توقیف و معدوم سازی هستند. این یک مسئله‌ی فرهنگی و مذهبی است؛ چنانچه اصطلاح سگ باز را برای افراد حیوان دوست به کار می‌برند.

پروژه‌ی کشتار سگ‌های شهری

کفایت کوشا روش‌های مختلفی را برای کشتار حیوانات ذکر کرده است که بعضاً بسیار بی رحمانه است: "گاهی اوقات مامورین شهرداری با اسلحه سگ‌های شهری را می‌کشند. گاهی هم پیمانکاران شهرداری با کمک چند دامپزشک که با بستن قرارداد در ازای پول ابتدا اقدام به زنده گیری سگ‌ها کرده، سپس آن‌ها را در یک سوله یا مکانی خارج از شهر به روش‌های مختلفی از جمله مسموم کردن با تزریق مستقیم آمپول به قلب حیوان و خفه کردن و غیره می‌کشند. یک دامپزشک در کمال‌شهر کرج با همکاری شهرداری و به عنوان جمع‌آوری سگ‌های خیابانی در پناهگاه کمال‌شهر، سگ‌ها را به بدترین شکل معدوم می‌کند. گفته می‌شود وی بیش از ۸۰ توله سگ را در تانکر آب خفه کرده و مابقی را با روش‌های مختلفی از جمله ضرب و شتم و مسموم سازی کشته است. کشتن توله‌ها با گاز هم مرسوم است. گفته می‌شود این دامپزشک با تبلیغات دروغین توانسته بود همکاری مردم را در زنده گیری و جمع‌آوری سگ‌ها به دست آورد. در



کفایت کوشا

پژمان اکبرزاده از یک نوع برخورد سیستماتیک دولتی در برخورد تهاجمی با حیوانات سخن می‌گوید: "ظاهراً می‌خواهند مشکلات بهداشتی را به سریع‌ترین شکل ممکن، بدون توجه به جنبه‌های دیگر حل کنند. جدا از این موضوع، آنچه در ایران دیده می‌شود یک نوع برخورد سیستماتیک دولتی و تهاجمی با حیوانات است؛ مانند کمین کردن در کنار مراکز درمان حیوانات و گرفتن آن‌ها از صاحبانشان که شدیداً شوکه کننده است. حکومت ایران با بسیاری از مسائل دیگر که به سیاست، حقوق بشر یا مذاهب ویژه‌ای مربوط است هم، چنین رفتارهایی نشان می‌دهد ولی موضوع این است که مسئله‌ی حیوانات به هیچ وجه چیزی نیست که تهدیدی برای حکومت ایران یا پایه‌های ایدئولوژیک آن باشد."

به اعتقاد سپهر سلیمی دلایل اقتصادی مهم ترین دلیل کشتار حیوانات است و دلایل منتشر شده در رسانه‌ها در دفاع از این کشتار، غیر واقعی است: "این مشکلات شامل مشکلات بهداشتی و ایجاد سر و صدا و ترس از حمله و گزش این حیوانات اعلام می‌شود اما بخشی از حامیان حقوق حیوانات، از جمله بنده، معتقدیم این کشتار به دلایل اقتصادی انجام می‌شود و برای پیمانکاران شهرداری سودآوری مالی دارد و برای همین است که این طرح هیچ وقت موفقیت آمیز نبوده و این چرخه هم‌چنان ادامه دارد تا منافع مادی سگ‌کش‌ها تامین شود."

به گفته‌ی سجاد ندیمی بهانه‌ی کشتار سگ‌ها، کنترل بیماری‌های هاری و سالک و کیست هیداتیک عنوان شده است اما به تازگی آقای نجفی در گزارشی که از صدا و سیما پخش شد دلیل کشتار را ترس مردم از سگ‌های شهری ذکر کرد!

به نظر کفایت کوشا دلیل اصلی کشتار حیوانات در نهایت یک مسئله‌ی فرهنگی و مذهبی است: "فرهنگ برخورد سگ‌های بدون نژاد شناخته شده در ایران کم رنگ است. عموماً این سگ‌ها در خیابان‌های شهر و روستا و بیابان‌ها، به صورت گله‌ای و رها زندگی می‌کنند و شهرداری با شعار مبارزه با آلودگی و بیماری‌هایی نظیر هاری، آن‌ها را معدوم می‌کند. در ایران حتی

استان فارس هم در روستایی به نام برمشور در جاده‌ی شیراز - فسا و ۲۰ کیلومتری شهر شیراز، اتفاقی مشابه این افتاده است. هم‌چنین از سوله‌ی مرگ در مشهد نام می‌برند که در آن سگ‌ها را پس از چندین روز گرسنگی با تزریق آمپول به قلبشان می‌کشند. گویا این مسئله تحت گزارشی از شبکه‌ی ۵ خراسان رضوی پخش شده است.

کشتار در شهرهای مختلف به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. کشتن با استفاده از طعمه‌ی سمی هم یکی از این روش‌هاست. سپهر سلیمی کشتن حیوانات با گلوله را، بی‌رحمانه‌ترین روش توصیف می‌کند؛ از این جهت که گاهی گلوله به جای مرگ فوری باعث زخمی شدن سگ شده و جراحات همراه با درد برای حیوان ادامه دارد و سبب زجر کشیدن حیوان می‌شود.

ندا امین به معدوم‌سازی با گلوله، تزریق کتامین در قلب، اتاق گاز و طعمه‌گذاری با سم اشاره می‌کند. او می‌گوید سوله‌هایی وجود دارد که سگ‌ها را جمع و به آن‌جا منتقل کرده و آن‌ها را روزها گرسنه و تشنه در آن محل حبس می‌کنند تا حیوان خودش به صورت تدریجی بمیرد و یا در اختیار باغ وحش‌ها گذارده شده و زنده جلوی حیوانات دیگر انداخته می‌شوند تا هم معدوم شوند و هم خوراک دیگر حیوانات گوشتخوار را از این طریق تامین کنند، که به این صورت دیگر مستلزم پرداخت هزینه‌ای هم نخواهند بود.

سجاد ندیمی نیز از روش‌های کشتار سگ‌ها در مناطق مختلف گفته است: "در مشهد سگ‌ها توسط وانت‌های پیمانکار، که در اختیار سگ‌گیرهاست، در طول یک هفته از مناطق مختلف شهر جمع‌آوری می‌شوند. یک وانت ممکن است که در یک روز نزدیک به ۳۰ عدد سگ را بگیرد و تمامی سگ‌ها پشت یک پیکان وانت به شکل دردناکی از کوچک و بزرگ و پیر و جوان بر روی هم ریخته می‌شوند و معمولاً در همان روز یا فردای آن روز به سوله منتقل می‌شوند (گاهی ۲۴ تا ۴۸ ساعت سگ‌ها پشت وانت می‌مانند تا این‌که به سوله منتقل شوند). سگ‌های جمع‌آوری شده در آخر هفته همگی محکوم به مرگ هستند و در طول این یک هفته به آن‌ها آب و غذا داده نمی‌شود. تعداد زیادی در

طول این یک هفته از گرسنگی و بیماری تلف می‌شوند و گاهی سگ‌ها مجبور به تغذیه از جسد سگ‌های دیگر می‌شوند. در مناطق دیگر مثل طرقله و شان‌دیز، خبر کشتار سگ‌ها با شلیک گلوله را به ما داده‌اند. در بعضی مناطق هم سگ‌ها را دار می‌زنند و غذای سمی هم جزئی از این روش‌هاست. بر اساس خبرهای منشر شده، تنها در تبریز کشتار متوقف شده است و در یکی از کوهپایه‌های تهران هم طرحی برای عقیم‌سازی و پلاک‌گذاری سگ‌ها در حال اجراست و اما در مابقی نقاط کشور کشتار هم‌چنان ادامه دارد. از تهران هم خبرهای تلخی می‌رسد؛ گویا در منطقه‌ای به نام "حلقه دره" عده‌ای مشغول جنایت علیه سگ‌ها هستند.

ساماندهی سگ‌های شهری

پژمان اکبرزاده در این خصوص می‌گوید: "می‌شود آن‌ها را به شکل مسالمت‌آمیزی جمع‌آوری کرد، به لحاظ پزشکی کنترل نمود، یک نوع پلاک کوچک یا گوشواره به آن‌ها متصل شود که نشان دهد به لحاظ پزشکی کنترل شده‌اند و سپس برای مرحله‌ی بعدی برنامه‌ریزی شود که چه کنند؛ آیا می‌خواهند حیوان را عقیم کنند یا این‌که به مراکز نگهداری حیوانات بی‌سرپرست بسپارند تا آن‌ها تصمیم بگیرند که آن را نگه دارند یا برای پیدا کردن سرپرست برایش آگهی دهند. کلاً با توجه به شیوه‌ی عملکرد شهرداری، به نظر می‌رسد که گروه‌های ضربتی آن‌ها، از همکاری یا مشاوره‌ی متخصصان یا فعالان در این زمینه بی‌بهره‌اند. اگر یک نوع همکاری میان نهادهای غیردولتی و دولتی در این زمینه



شهرداری‌ها سالانه میلیاردها تومان برای کشتار سگ‌ها هزینه می‌کنند ولی حاضر نیستند برای مدیریت صحیح پسماند در شهرها و حاشیه‌ی شهرها هزینه کنند. البته یک تفکری هم وجود دارد که می‌گوید اگر این اتفاق بیفتد (مدیریت پسماندها)، آن وقت دیگر جمعیت سگ‌ها افزایش پیدا نمی‌کند و این به ضرر پیمانکاران و کسانی است که از راه سگ کشی درآمدهای چند صد میلیونی دارند. اگر تمام مراحل فوق به خوبی اجرا شود، پس از چند سال مشکل زیاد بودن سگ‌ها در محیط‌های شهری حل خواهد شد اما در مرحله‌ی آخر روش‌هایی مثل جلوگیری از بارداری و افزایش جمعیت حیوانات و یا نگهداری سگ‌ها در پناهگاه‌ها هم توصیه می‌شود. هر چند که این روش‌ها باید با بررسی دقیق علمی و با برنامه انجام شود تا به نتیجه برسد. اگر مراحل فوق و به ویژه پسماند زباله به خوبی مدیریت نشود، ابزارهایی مثل عقیم سازی، عقیم خواهند ماند و به نتیجه نمی‌رسند. عقیم کردن یک حیوان می‌تواند مانع از بارداری آن حیوان شود اما اگر شرایط محیطی کنترل نشود اثری ندارد و این فرصت را پدید می‌آورد که حیوانات دیگر فرزندان بیش‌تری به دنیا بیاورند و پرورش دهند. عقیم سازی اگر حساب شده و با برنامه ریزی نباشد، حاصلی جز آزار حیوانات نخواهد داشت و به کنترل جمعیت منجر نمی‌شود، همان طوری که حذف فیزیکی سالانه ۱۰



سپهر سلیمی

پدید آید، بسیار موثرتر می‌توان عمل کرد. روش‌های خشونت آمیز مانند کشتار ناگهانی با تیر و سم ریختن و غیره نه تنها غیر انسانی است، بلکه تاثیر روانی منفی در جامعه بر جای می‌گذارد. سپهر سلیمی مراحل ساماندهی سگ‌های شهری را به این ترتیب تشریح کرده است: ”در این خصوص باید از تجربیات جهانی همراه با انطباق آن با وضع موجود بهره برد. کارهایی در سال‌های گذشته انجام شده است اما گاهی درست و کامل نبوده است. در گام اول باید به این توجه کرد که حیوان ستیزی و ناراحتی از حضور سگ‌ها در محیط‌های شهری ریشه در مسائل فرهنگی و تفکر شهروندان دارد. تا به حال از خود پرسیده‌ایم چرا عده‌ای از حضور سگ‌ها در محیط‌های شهری ناراضی هستند ولی مشکلی با گنجشک‌ها ندارند؟! جواب مشخص است. چون تبلیغات عموماً غلط باعث شده برخی از شهروندان نگاه بدی به این حیوان داشته باشند. البته این تبلیغات با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌شود. پس گام نخست فرهنگ سازی و از بین بردن حیوان ستیزی بین مردم و شهروندان است. این وظیفه‌ی همه‌ی حامیان حیوانات در بخش‌های غیردولتی و دولتی است. در گام دوم و در راستای مرحله‌ی اول باید با واکسیناسیون و ویزیت مرتب سگ‌های شهری این اطمینان را در شهروندان به وجود آورد که سگ‌های حاضر در شهر بیمار نیستند و هیچ خطری را متوجه افراد نمی‌کنند. در گام سوم و برای کنترل تعداد حیوانات شهری و از جمله سگ‌ها، باید نظارت کافی بر منابع غذایی این حیوانات داشت. مثل هر موجود زنده‌ی دیگری، افزایش منابع غذایی باعث افزایش جمعیت یک حیوان می‌شود. شاهد هستیم در حاشیه‌ی شهرها و حتی در داخل شهرها هر کجا منابع غذایی از پسماند خانگی تا پسماند رستوران‌ها و حتی پسماند و لاشه‌ی کشتارگاه‌ها بیش‌تر باشد، تعداد سگ‌ها نیز بیش‌تر است. این مسئله نه تنها در مورد سگ‌ها، در مورد موش و گربه و حتی کلاغ هم صدق می‌کند. شوربختانه به این مسئله توجه لازم نمی‌شود و شاید عده‌ای نمی‌خواهند این مسئله را درک کنند. جالب است که

هزار سگ در شهر تهران سبب کاهش این حیوانات نشده است... مراحل فوق به ترتیب از بالا بیشترین اهمیت را دارند، نمی‌شود بدون طی کردن مرحله‌ی اول به مرحله بعدی رسید و منتظر حصول نتیجه بود.

راه موثر به نظر کفایت کوشا ساخت و ایجاد پناهگاه‌هایی است مانند وفا در هشتگرد که سگ‌ها پس از انتقال به آنجا عقیم شده و پس از معاینه و واکسینه شدن به کسانی که تمایل نگهداری از آنان را دارند واگذار شوند. او می‌گوید که هزینه‌ی عقیم سازی چندان تفاوتی با معدوم سازی ندارد و از گروه‌ها و انجمن‌های مردمی می‌شود کمک گرفت.

سجاد ندیمی کنترل جمعیت حیوانات را منطقی می‌داند اما نه به روش کشتار: "راه‌های علمی زیادی وجود دارد و یکی از این راه‌ها عقیم سازی است و این کار باید در کنار آموزش‌های مختلف به مردم صورت گیرد. این آموزش از طریق صدا و سیما الزامیست و بهترین نتیجه را خواهد داد. نیروی انتظامی و قوه‌ی قضاییه هم باید به جای توقیف سگ و صاحب سگ، کسانی را که علیه سگ‌های شهری خشونت می‌کنند، مجازات کند."

سگ‌های شهری و محیط زیست

آیا هیچ موجودی به اندازه‌ی انسان برای محیط زیست زیان بار تر هست؟! این پرسشی است که ندا امین مطرح می‌کند. سگ‌ها هم مانند دیگر موجودات این جهان حق زیستن دارند و هیچ‌گونه آسیبی به انسان‌ها و محیط زیست نمی‌رسانند و باید گفت همان‌طور که ما حق زندگی در شهر را داریم، آن‌ها هم محق هستند؛ چرا که این زمین ارثیه‌ی اجدادی انسان نیست که تنها در تملک او باشد. بیماری‌های مشترک بین انسان و حیوان انگشت شمار و محدود هستند که از آن قبیل می‌توان به هاری اشاره کرد که می‌توان آن را به وضوح در حالات و چهره‌ی حیوان مشاهده کرد و حیوان بیمار را تشخیص داد. سگ‌ها هم تنها در صورتی می‌توانند برای انسان آسیب رسان باشند که به این بیماری مبتلا بوده و در اثر درگیری با انسان بیماری را منتقل کنند.

به عقیده‌ی کفایت کوشا، سگ‌ها خطری برای انسان و محیط شهری محسوب نمی‌شوند؛ اگرچه سگ‌های بیمار و هار و گر

می‌توانند ناقل بیماری باشند اما به راحتی می‌شود آن‌ها را زنده گیری کرده و به پناهگاه‌های مخصوص جهت مداوا برد.

سپهر سلیمی در این رابطه می‌گوید: "هر موجود زنده‌ای حق حیات و برخورداری از شرایط زیست را دارد. سگ‌ها بخشی از اکوسیستم پیرامون ما هستند. بر اساس برخی منابع، سابقه‌ی اهلی کردن سگ‌ها و زیستن سگ‌ها در کنار انسان‌ها به ۱۵ هزار سال می‌رسد، بنابراین زندگی انسان در کنار سگ‌ها اتفاق جدیدی نیست. در میان حیوانات، سگ همواره بهترین دوست و همراه انسان بوده که در منابع تاریخی به آن اشاره شده است. هم‌چنین در زندگی شهر نشینی و صنعتی امروز نیز، هم‌چنان در کنار انسان‌ها بوده است. انسان به عنوان قدرتمندترین موجود زنده با استفاده از ماشین، بیش‌ترین دخل و تصرف را در محیط زیست داشته و این تغییرات در اکثر موارد در نهایت به ضرر انسان تمام شده و می‌شود. بر این اساس اگر دخالت بشر سبب ایجاد شرایطی شود که تعداد سگ‌ها در منطقه‌ای زیاد شود، این تقصیر سگ‌ها نیست و باید در پی رفع مشکلات ناشی از دخالت‌های بشری بود. مثلاً وجود زباله در منطقه‌ای می‌تواند سبب ازدیاد سگ‌ها شود. در این شرایط سگ‌ها مقصر نیستند و عامل انسانی باعث از بین رفتن تعادل و افزایش جمعیت این حیوان شده است. هم‌چنین، مثل هر موجود زنده‌ی دیگری، حیوان یا انسان بیمار می‌تواند سبب ایجاد مشکل برای محیط پیرامون خود باشد. بنابراین اگر سگی مبتلا به بیماری خاصی باشد، می‌تواند مشکلاتی را برای انسان‌ها و دیگر حیوانات منطقه ایجاد کند، اما همان‌طور که

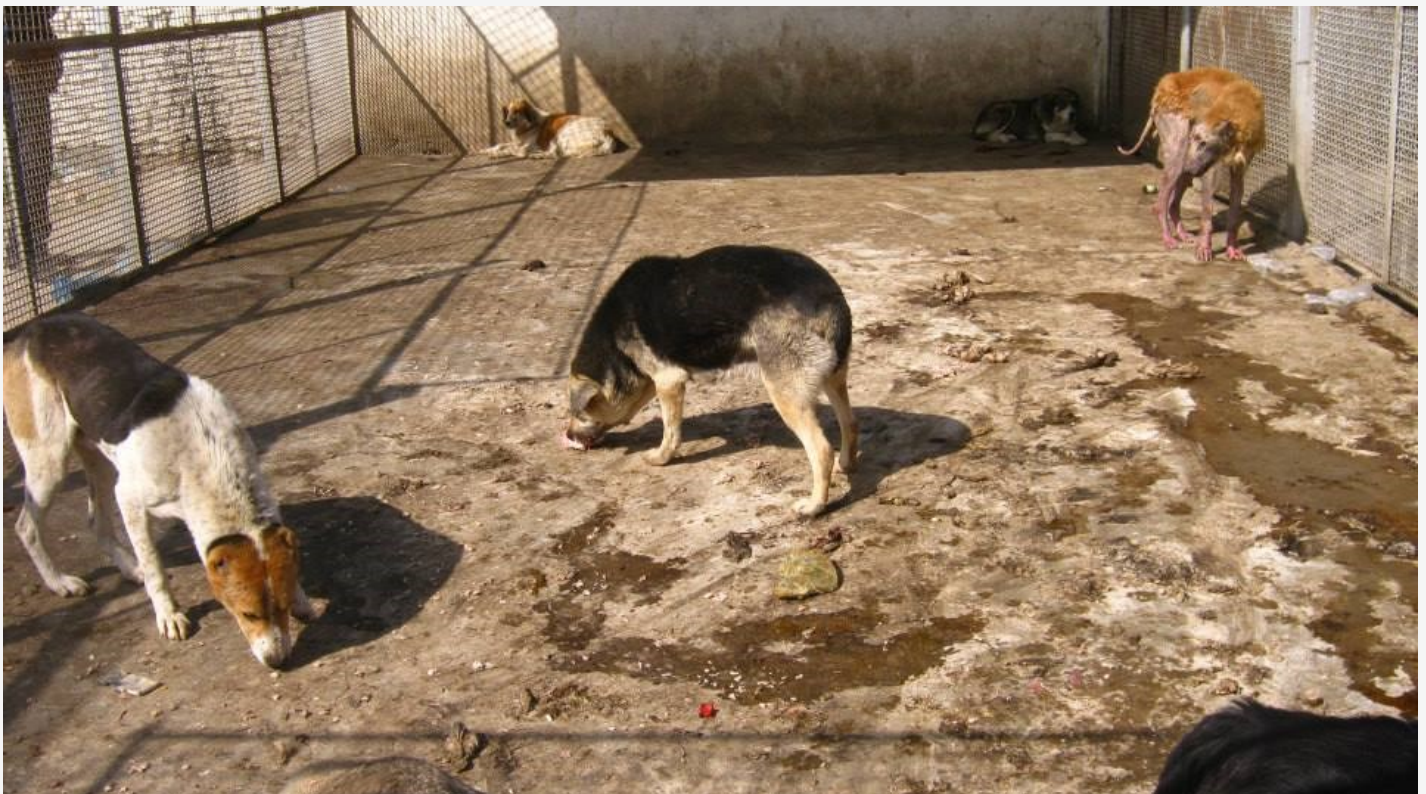


ندا امین

رد می‌کند: ”سگ‌ها معمولاً در برابر حمله‌ی مردم واکنش نشان می‌دهند و از خود دفاع می‌کنند. اما تا موجودات دو پا به آن‌ها آزار و اذیت نرسانند، قطعاً و بدون شک سگ‌ها هم به آدم‌ها کاری نخواهند داشت. این سگ‌ها زمانی برای مردم خطر آفرین هستند که خود مردم رفتار صحیح با آن‌ها نداشته باشند. در اصل شهرداری‌ها موظف به رسیدگی و ساماندهی سگ‌های شهری هستند. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که شهرداری و به صورت کلی رسانه‌ها باید انجام دهند، فرهنگ سازی و آموزش رفتار صحیح در برخورد با حیوانات است. شهرداری‌ها موظف هستند که با کمک سازمان‌های مردم نهاد، سگ‌های بی سرپناه را عقیم و واکسینه و پلاک‌گذاری کنند. برای مثال نخاله‌های ساختمانی که حاصل دست انسان‌ها هستند، باعث ایجاد پشه‌ی خاکی می‌شود و این پشه با نیش زدن سگ‌ها، آن‌ها را دچار بیماری سالک می‌کند. طبق آمار سازمان بهداشت مشهد انسان‌ها اولین عامل انتقال بیماری سالک به یکدیگر هستند، بعد از آن موش‌ها و سپس سگ‌ها. اما می‌بینیم که متأسفانه این سگ‌ها هستند که تاوان اشتباه انسان‌ها را پرداخت می‌کنند.“

عرض کردم انسان به عنوان قوی‌ترین موجود زنده وظیفه دارد این مشکل را از طریق پیشگیری، درمان و یا جدا کردن سگ بیمار انجام دهد. مشکلات به وجود آمده برای سگ‌ها در ایران بیش از هر چیز مشکل فرهنگی است. سگ‌هایی که امروز در خیابان‌ها هستند و عده‌ای نسخه‌ی مرگ برای آن‌ها می‌پیچند و عده‌ای دم از عقیم کردن آن‌ها می‌زنند، همان سگ‌هایی هستند که اجداد آن‌ها با اجداد ما در شهرها و روستاها زندگی کرده‌اند. باید از خودمان بپرسیم چطور در آن زمان مشکل ازدیاد سگ‌ها وجود نداشته؟ مگر در آن موقع هر سگ ۱ توله به دنیا می‌آورد و الان ۸ توله به دنیا می‌آورد؟! مگر در آن موقع سگ‌ها بیمار نمی‌شدند و الان می‌شوند؟ مگر در آن موقع سگ‌ها سر و صدا نمی‌کردند و الان می‌کنند؟ باید ببینیم در این سال‌ها چه تغییری در ما ایجاد شده که این چنین طبیعت ستیز شده‌ایم و تحمل حضور موجودات دیگر در محیط اطراف خودمان را نداریم. این ما هستیم که عوض شده‌ایم و گرنه سگ‌ها همان‌هایی هستند که ۱۵ هزار سال است که در خانه‌های ما و یا کوچه و خیابان‌ها بوده‌اند.“

سجاد ندیمی که سابقه‌ی ۵ سال فعالیت برای نجات و امدادسانی به سگ‌ها را دارد حمله و آسیب سگ‌های شهری به انسان‌ها را



صدای محیط



مرتضی اسماعیل پور

فعال حقوق بشر

کتاب "صدای محیط"، توسط شهرام سپهرنیا و سید حامد اعرابی که هر دو کارشناس ارشد مهندسی منابع طبیعی هستند، ترجمه و به سفارش سازمان حفاظت محیط زیست ایران در انتشارات دایره‌ی سبز در ایران منتشر شده است. انتشارات Bruel & Kjaer که ناشر اولیه‌ی این کتاب است، تاکنون مقالات و کتاب‌های بسیاری در خصوص زیست بوم گرایی و در مجموع محیط زیست جهان ارائه کرده است. کتاب صدای محیط دربرگیرنده‌ی واژگان و تعاریفی است که ما را با آلودگی‌های مختلف زیست محیطی امروزه در ابعاد گسترده‌ی آن آشنا می‌کند. کتاب مورد اشاره در ۷ بخش به بررسی و واکاوی آلودگی‌های صدا پرداخته است. در بخش اول به مفهوم صدا و ترازهای معمول صدا و آنچه به درک صدا لازم است و تا منحنی‌های وزنی فرکانس پیش رفته است و افزایش و کاهش این ترازهای صوتی با انواع صدا و منابع صدا می‌پردازد. در این بخش به کاهش اتمسفری و باد و دما نیز نگاهی کرده است. موضوع بخش دوم اندازه‌گیری صدا می‌باشد؛ اندازه‌گیری صدا و رسیدن به یک حد متوسط در استفاده از آمار حقیقی و همچنین تجزیه و تحلیل بسامد یا دامنه‌ی وسیع صدا. این بخش کوتاه به کالیبراسیون‌ها و گواهینامه‌های انطباق آمیز آسیب زنده‌ی صدا می‌پردازد. بخش سوم نیز مربوط به مالیات تراز صدا است و به جرایم صدا می‌پردازد و به میدان صوتی و کیفیت صدای زیست محیطی روی آورده است. در این بخش به میزان تراز و حد آن پرداخته می‌شود و کاربران را به امور محدودسازی آلاینده‌ها آشنا می‌کند.

بخش چهارم، بخش ارزیابی صدای ناشی از صنعت، ترافیک جاده‌ای، خطوط راه آهن، صداهای هواپیما است که در گزارش سنجش می‌آید. این پیش بینی‌ها در ترازهای صدا در این کتاب به درستی محاسبه و اندازه‌گیری می‌شود. بخش پنجم در این کتاب بخش برنامه‌ریزی نام گرفته است؛ برنامه‌ریزی در مقیاس‌های محلی و وزنی صدا و همچنین

راندمن‌های هزینه و اثر بخشی در فعالیت‌های کاهش صدا. به باور انتشارات Bruel & Kjaer باید مقیاس‌های جهانی در کنار مقیاس محلی نیز ارزیابی شود و به همین دلیل پس از مقیاس محلی به سراغ مقیاس جهانی رفته است.

بخش ششم، بخش کاهش صدا است. کاهش صدا و منبع آن و مسیر عبور صدا و عایق‌های لازم در اجتماع بحث اصلی این بخش می‌باشد. مترجمان این کتاب انتهای بخش ششم را به ترکیب موثر ترجمه کرده‌اند و این بخش را می‌توان به همراهی با محیط زیست نامید زیرا به بحث آلاینده‌ها و عایق‌ها در جامعه و دلیل اندازه‌گیری این مسائل می‌پردازد.

بخش هفتم نیز بخش پایش دائمی نامگذاری شده است. در این بخش به فرودگاه‌ها و شهرها و سیستم‌های پایش دائم صدا پرداخته شده و به استانداردهای بین المللی از ISO 1996 و ISO 3891 که هر دو مربوط به ارزیابی و پایش صدای محیط و مسائلی چون صدای هواپیما است، پرداخته می‌شود. همچنین در این بخش به ابزارهای اندازه‌گیری تراز صدا در استانداردهای محاسبه و دیگر مسائل پرداخته است.

آلودگی صوتی و تاثیرات آن یکی از مسائلی است که با توجه به توسعه‌ی روزافزون جوامع، به ویژه روند صنعتی شدن، نمایان تر شده و از همین رو قابل توجه شده است. تدوین استانداردهایی درباره‌ی صدا و یا تکمیل یا به روز نمودن آن‌ها و تعیین حد مجاز آلودگی صوتی همگی مؤند توجه بیش تر جوامع به صداهای موجود در محیط و نیاز آن‌ها در کنترل این نوع از آلودگی می‌باشد. این کتاب، همان طور که اشاره شد، به توصیه‌ی سازمان حفاظت محیط زیست ایران برگردانده شده و کتابی به زبان ساده اما با مفاهیم تخصصی است. به گفته‌ی مترجمان، این کتاب می‌تواند منبع قابل اطمینانی در این زمینه برای پژوهشگران و دانشجویان و حتی علاقه مندان به محیط زیست باشد.



نام کتاب: صدای محیط

مترجمان: شهرام سپهرنیا و حامد اعرابی

ناشر: دایره‌ی سبز

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴

شماره ۵۰

تیر

۱۳۹۴

صالح

صراط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی
شماره‌ی ۵۰ - تیر ۱۳۹۴ - سال ششم



Peace Mark Journal